

# آن روز در جلجتا

برادر نویل سپاسگزارم. برادر نویل خدا به شما برکت دهد. بسیار سپاسگزارم.

۲ دوستان گرامی صبح شما به خیر. به راستی که حضور دوباره‌ام در این خیمه در این صبحگاه برای خدمت خداوند، اعلام کلام و دعای برای بیماران مایهٔ سرافرازی است. و من برای چنین روزی بسیار سپاسگزارم.

۳ همین که رسیدم با امری که مرا شگفت‌زده کرد، روبرو شدم. برادری به من نزدیک شدند و گفتند: «نمی‌خواهم مانند آن جذامی ناشایستی که شفا یافت، باشم.» منظورم برادر رایب است. من برای ایشان دعا کردم و خداوند وجودشان را سراسر شفا بخشید. ایشان اشک‌ریزان آمدند و با من دست دادند و گفتند که می‌خواهند خداوند را بابت شفای خود سپاس بگویند. می‌خواهند بازگردند تا شکرگزاری کنند. مشکل کاملاً برطرف شده است. اکنون-اکنون سراپا در تندرستی به سر می‌برند. بابت این شهادت‌ها سپاسگزاریم.

۴ و چارلی، شما و برادر جفریز، می‌توانید از روی سکو صندلی بردارید. بفرمایید که بسیار خوشحال هم می‌شویم، این چنین دیگر مجبور نیستید سرپا بایستید. برادر دیگری آنجا، و برادر وود، شما هم تشریف بیاورید. شما... باز، باز روی نیمکت جای خالی هست. به این ترتیب ناچار نخواهید بود سرپا بمانید، اگر اشتباه نکنم اینجا چند صندلی هست، و بله، برای بردن صندلی تشریف بیاورید.

۵ شادمانیم از اینکه... فکر می‌کنم آمده است که: «شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند...» [برادری می‌گوید: «دوست دارم به واعظ نزدیک باشیم.»-گروه تألیف.] برادر، خدا شما به برکت دهد. سپاس، تشکر از شما. «شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند، به خانهٔ خداوند برویم.» هر پیرو مسیح رفتن به خانهٔ خدا را غنیمت شمرده، شادمان خواهد شد.

۶ با نگاه به پیرامون خود، از دیدن بسیاری از دوستانم در این جلسهٔ بامدادی خوشحال می‌شوم. از دیدن برادر و خواهر داوچ از اوهایو در اینجا خوشحالم. برادر و خواهر آرمسترانگ را می‌بینم، عزیزانی که برای آمدن به اینجا راهی طولانی از اوهایو پیموده‌اند. خدا به شما هم برکت دهد. و باز با نگاه کردن به اطراف خود، عزیزان بسیاری را می‌بینم، تعدادشان چنان پرشمار است که نام بردن از تک‌تک آنها دشوار است. خواهر هور، از کنتاکی، خوشحالیم که امروز صبح شما را اینجا می‌بینیم. و چارلی و نلی، برادر جفریز و خانواده‌اش و بسیاری دیگر که خارج از شهر هستند.

۷ بنابراین در این جلسهٔ بامدادی انتظار داریم که اوقات فوق‌العاده‌ای را در خداوند سپری کنیم، انتظار داریم خداوند برای مبارک کردن جان‌های ما و برآورده کردن نیازها، ما را مورد تفقد خود قرار دهد.

۸ و هرگاه به جمع حاضران نگاه می‌کنم، بر من روشن می‌شود که چنانچه بخواهم از همهٔ دوستان خود نام ببرم، باید بیشتر صبحگاه را به نام بردن از عزیزان اختصاص دهم. از بازگشت خود به کلیسا، دیدن تمامی عزیزان حاضر و ملاقات با آنها شادمان هستم.

۹ چه زیبا است آن هنگامی که به آسمان برسیم و جمعاً در پیرامون تخت خدا در آن مقام فرخنده، یکدیگر را در فضای مشارکتی جاوید و بی‌پایان ملاقات کنیم و از برکت‌هایی که برایمان ارزشمند است، برخوردار باشیم، درست است؟ در آن مقام به صورت و شباهت خود او تبدیل شده و در حالی که روح الهی بر ما قرار گرفته است، تا ابد بدون هیچ خستگی خدا را پرستش و خدمت خواهیم کرد.

۱۰ این خود درخور تأمل است، آنچه دوست دارید انجام دهید یا چیزی که بدان بیندیشید، هرگز برای شما خسته‌کننده نخواهد بود. چارلی فکر می‌کنم من و تو سنجاب شکار کرده‌ایم، شکار یکی از کارهای مورد علاقهٔ من است که بسیار هم انجام داده‌ایم ولی باز سرانجام از همین فعالیت هم خسته می‌شویم.

۱۱ و- پیاده‌روی، گردش و پیاده‌روی در دل کوهستان را دوست دارم. ولی گاه همین کار سرانجام دل مرا می‌زند. آدمی دوست دارد کار دیگری انجام دهد.

۱۲ رانندگی از کارهای مورد علاقهٔ من است. گاهی حس خستگی و کوفتگی به من دست می‌دهد و بی‌تاب می‌شوم. همان‌جا بی‌درنگ سوار ماشینم شده، دست به فرمان، وارد جاده‌ها می‌شوم و با سرود: «خوشبختم از اینکه بگویم یکی از آنها هستم،» یا چیزی از این دست، رانندگی می‌کنم. سرودخوانان و پایکوبان و بانگ‌زنان با داستان خود محکم فرمان را نگه می‌دارم. ولی باز بگویم که پس از گذر زمانی چند از همین کار هم خسته می‌شوم و به خانه برگشته خود را با کار دیگری سرگرم می‌کنم.

۱۳ ولی در پادشاهی نو آنگاه که وارد پرستش خدا می‌شویم، هیچ‌گاه از آن خسته نخواهیم شد بلکه همواره و به شکل خستگی‌ناپذیر مایهٔ خجستگی خواهد بود. و خوب آنگاه دگرگون‌یافته خواهیم بود. مانند آنچه امروز هستیم، نخواهیم بود. اشخاصی دگرگون‌گشته، وجودهایی متفاوت از آنچه امروزه هستیم، خواهیم بود. آنگاه دیگر سعادت‌مند می‌باشیم.

۱۴ چیزی فکر مرا مشغول کرد. نمی‌دانم آن مسئله را ضبط کردم یا نه. صحبت از برادر چارلی است، چندی پیش با ایشان در کنتاکی بودم، به من چنین گفتند: «برادر برانهام، به نظرت در آن هزارهٔ مبارک باز هم من و تو می‌توانیم سنجاب شکار کنیم؟» عرض کردم: «برادر چارلی، فکر نمی‌کنم.»

۱۵ گفتند: «ولی این کاری است که بسیار دوست داریم،» و چنین ادامه دادند: «آیا- آیا به نظرت در آن هزارهٔ مبارک باز به شکار خواهیم رفت؟»

عرض کردم: «خیر، در هزارهٔ مبارک چیزی کشته نخواهد شد.»

باز گفتند: «ولی این کاری است که بسیار دوست داریم.»

۱۶ گفتم: «چارلی، فرض کن بتوانم تو را متقاعد کنم که روزگاری خوک بودی ولی به خاطر تعالی انسان شدی. آیا حاضر می‌شوی برای برخورداری از التذاذ خوکان، دوباره خوک شوی؟»

گفتند: «ابدأ.»

۱۷ ادامه دادم: «می‌بینی، باز با در نظر گرفتن همین فرض، از خوکان بسیار برتری یافتی و حال که از آدمیان شده‌ای، به هیچ عنوان حاضر نمی‌شوی دوباره خوک شوی.» گفتم: «اینک، همان را ده هزار برابر کن، این وضعیتی است که با دگرگونی از آنچه هستی به آنچه قرار است بشوی، تجربه خواهی کرد. پس در چنین شرایطی هرگز فکر برگشتن به آدمیت به ذهنت خطور نخواهد کرد.»

۱۸ درست است. کیفیتی متفاوت خواهد بود. از تصور این امر که روزی بالاتر خواهیم رفت، بسیار شادمانم.

۱۹ خوب، به امید خداوند یکشنبه آینده به پرسمان... آنگاه به اتفاق یک دوست از اینجا رهسپار شده و به وایومینگ یا آیداهو خواهیم رفت، دوست بسیار خوبم، برادر مایر آرگانبرایت، برادر کلیت سانمور، همان بازرگانان مسیحی.

۲۰ هفته آینده نه هفته بعدی، روز هفتم ماه، قرار است در-در شهر دالاس، در مجمع آواز شفا حضور داشته باشم. در جلسه شامگاهی سخنرانی خواهیم کرد. پس از ترک آنجا برای پیوستن به برادر آرگانبرایت و بازرگانان مسیحی راهی آیداهو خواهیم شد. چه بسا در سفر یک شب در مینئاپولیس بمانم. سپس در صبحانه مجمع بازرگانان مسیحی شرکت خواهیم کرد.

۲۱ به امید خداوند، دوست دارم یکشنبه دیگر به خیمه برگشته باشم، اگر اجازه داشته باشم و خواست خداوند باشد. قصد دارم در خصوص گردباد در دل طوفان موعظه کنم البته اگر خواست خداوند باشد. گویی سراسر این هفته این مسئله را در دل دارم.

۲۲ سپیده دم گذشته، ساعت چهار بامداد از خواب بیدار شدم و این فکر به ذهنم خطور کرد: «آن روز در جلجتا.» موضوع سخنرانی من در این جلسه بامدادی هم همین است؛ آن روز در جلجتا.

۲۳ اکنون برای قرائت کلام، از کتاب مقدس‌های خود متی باب ۲۷ را باز کنیم. از آیه ۲۷ شروع کرده و جهت پیش‌زمینه بخشی از نگاشته مقدس را قرائت خواهیم کرد و آنگاه بی‌درنگ وارد مبحث خواهیم شد. و پس از جلسه، برای بیماران صف دعا تشکیل خواهیم داد.

۲۴ از حضور پیشین خود، از هنگامی که خطوط اصلی خدمت تازه‌ام را مشخص کردم. مدت‌هاست که به این اندازه شهادت‌های پر شمار دریافت نکرده بودم.

۲۵ در این باب گفتمی است که چیزی در این فضا هست که ما را به وصل شدن به افراد مجاب می‌کند، هرچند بارها حضور بعدی خارق‌العاده در مسئله خاطر نشان شد. ولی دقت داشته باشید، درست آن است که شفا فرآیند ایمان افراد باشد. خوب، چنانچه این باور در فرد باشد که...

۲۶ در باب مثال، می‌بینید چگونه روح‌القدس بر فراز جماعت حاضر حرکت می‌کند و می‌گوید: «چنین و چنان شد. نام شما فلانی است. از بهمان‌جا آمده‌اید. فلان کار را انجام داده‌اید. بدین صورت خواهد شد.» می‌بینید که آن امر عیناً رخ می‌دهد.

۲۷ اینجاست که آن شخص حاضر باید بی‌اختیار چشمان خود را برافرازد و بگوید: «این تنها کار خداست و بس. شفای خود را می‌پذیرم.»

۲۸ ولی شگفتا که همان شخص به جای آن می‌گوید: «بیا بید روی من دست بگذارید و برایم دعا کنید تا شفا پیدا کنم.» این همان چیزی است که در اینجا، در کشور آمریکا به ما یاد می‌دهند و به عنوان ایمان به ما ارائه می‌شود. البته که این امر پایه کتاب مقدسی دارد.

۲۹ ولی در همین باب، رویکرد دیگری در آفریقا و دیگر جاها دیده می‌شود؛ همین که چنین چیزی رخ می‌دهد، حاضران همه یکجا دستان خود را بلند کرده شفای خود را می‌پذیرند زیرا هیچ آموزه‌ای در این خصوص به آنها ارائه نشده است. دقت می‌کنید؟ جالب آن است که پیش‌تر در مبحث شفا هیچ تعلیمی هم نیافته‌اند. ولی خوب باز با مشاهده آن امر به حضور خدای زنده معترف می‌شوند. «چنانچه او زنده است، پس- پس متعال بوده و شفا- شفا می‌دهد.» این امر صرفاً بدین خاطر رخ می‌دهد که این پایه که او شفا دهنده است و مردمان را شفا می‌بخشد، پیش‌تر گذاشته شده است. پس همین که حضور الهی را در کلیسای خدا می‌بینند، بی‌اختیار می‌گویند: «همین برای ما کافی است. به همین نیاز داشتیم.»

۳۰ ولی ما «دستگذاری بر بیماران» و اموری از این دست را آموخته‌ایم. به همین دلیل آن روش در آمریکا کارساز نیست.

۳۱ خوب، به هر روی به یاد داشته باشید که موضوع موعظه جلسه آینده... یک... گردباد در دل طوفان خواهد بود. البته اگر خواست خداوند باشد و بدیهی است که برادر نویل این موضوع را در اعلانات خود خواهند گفت.

۳۲ خوب چنین کمی برای پیدا کردن قسمت متی ۲۷ در کتاب مقدس به شما فرصت دادم. از- از آیه ۲۷ انجیل متی می‌خوانم. اکنون حین قرائت نگاشته مقدس با دقت گوش دهیم.

آنگاه سپاهیان والی عیسی را به دیوانخانه برده، تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند.

و او را عریان ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند.

و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و نی به دست... او دادند و پیش وی زانو زده، استهزاکنان او را می‌گفتند، سلام ای پادشاه یهودا!

و آب دهان بر وی افکنده، نی را گرفته بر سرش می‌زدند.

... و بعد از آنکه او را استهزا کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را به جهت مصلوب نمودن بیرون بردند.

و چون بیرون می‌رفتند شخصی قیروانی شمعون نام را یافته، او را به جهت بردن صلیب مجبور کردند.

و چون به موضعی که به جلجتا یعنی کاسه سر مسمی بود رسیدند، سرکه ممزوج به مر به جهت نوشیدن بدو دادند... اما چون چشید، نخواست که بنوشد.

پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه به زبان نبی گفته شده بود تمام شود که رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند.

... و در آنجا به نگاهبانی او نشستند؛

و... تقصیرنامه او را نوشته، بالای سرش آویختند که این است عیسی، پادشاه یهود.

آنگاه دو دزد یکی بر دست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند. و راهگذران سرهای خود را جنبانیده،

کفرگویان می‌گفتند، ای کسی که هیکل را خراب می‌کنی و در سه روز آن را می‌سازی، خود را نجات ده. اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا.

همچنین نیز رؤسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاکنان می‌گفتند، دیگران را نجات داد، اما نمی‌تواند خود را برهاند. اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم.

بر خدا توکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر بدو رغبت دارد زیرا گفت، پسر خدا هستم.

و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند، او را دشنام می‌دادند.

و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فروگرفت.

و نزدیک به ساعت نهم عیسی به آواز بلند صدا زده گفت، ایلی ایلی لَما سَبَقْتَنی. یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی؟

اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که او الیاس را می‌خواند. در ساعت یکی... از آن میان دویده اسفنجی را گرفت و آن را پر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد.

و دیگران گفتند، بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می‌آید او را برهاند.

عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود.

که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید؛

... و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدن‌های مقدسین که آرامیده بودند برخاستند،

و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.

اما یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی می‌کردند چون زلزله و این وقایع را دیدند بی‌نهایت ترسان شده، گفتند فی‌الواقع این شخص پسر خدا بود.

۳۳ لحظه‌ای برای دعا سرهای خود را خم کنیم.

۳۴ خداوند می‌دانیم که خدا تویی. ولی این... پس از قرائت این کلام پاک و مقدس، بر ما پیداست که ذات تو تغییر نکرده است. همچنان خدا هستی. عیسی را چنان می‌بینیم که بی‌دادرس، به دست بی‌خدایان افتاده، فروکوبیده شده و مسخره شده، با تنی خونین در حال جان دادن است. گویی عیسی را هیچ فریادرسی از هیچ جایی نبود، چنانکه خود او فریاد کرد: «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا وا گذاشته‌ای؟»

۳۵ ولی تو حینی که هیچ کاری از دست هیچ کس بر نمی‌آید، وارد میدان شده و دست به کار می‌شوی. پروردگارا، آموخته‌ایم که چنانچه رودخانه‌هایی که نمی‌شود از آنها گذر کرد بر سر راه ما باشند، چنانچه کوه‌هایی که نمی‌شود از آنها گذر کرد بر سر راه ما پیدا شوند، خدا در هر کاری که از دست دیگران بر نمی‌آید، تخصص دارد.

۳۶ تو متخصصی کارگشا هستی، تو از چرایی وقوع آن روز در جلجتا آگاه بودی. در جایگاه خدایی که تو را هیچ کرانی نیست، می‌دانستی که باید چنین ساعتی فرامی‌رسید. همین که تمام شد، همان‌جا نشان دادی که خدا هستی. نشان دادی که نیروی برتر نزد کیست. به فرمان تو زمین لرزید و مقدسان خوابیده در خاک بیرون آمدند. آفتاب را همچون شب دیجور گردانیدی، همانند تاریکی شب و چنین نشان دادی که خدا هستی. هر چند چنین می‌نمود که بسیار خاموش مانده بودی.

۳۷ پس درمی‌یابیم که هرگاه در سلوک خود از روح پیروی کنیم و دست خدا ما را رهبری کند، بحران‌ها مهم نیستند، با این حال پیداست که با جلجتایی روبرو هستیم و خدا در ساعت مناسب، در زمان مناسب سخن خواهد گفت.

۳۸ ای خدای پدر، تمنا اینکه گناهان و تقصیرهای ما را ببخشایی. می‌طلبیم که روح تو راهبر باشد. چنانکه کبوتر بزه را هدایت کرد، ما را هدایت فرما. عطا کن به برکت این آگاهی که خدا همه چیز را برای خیریت به کار می‌برد، در برابر هر پیشامدی در زندگی همچنان اطاعت پیشه کنیم زیرا می‌دانیم که همه چیز به خیریت خواهد بود.

۳۹ امروز در این مشارکت در کنار ما باش. برای نجات عزیزانی که می‌توانند رستگار شوند و در پی رهایی خود هستند به پیشگاهت مسئلت می‌کنیم. عنایت فرما وجود مشتاقان زندگی جاوید، از آن سرشار شود. تمنا اینکه بیماران و دردمندان که در پی درمان درد خود آمده‌اند شفا یابند. باشد که تو را برای این امر ستایش کنیم. این را در نام رهاونده خود عیسی مسیح که همانا پسر توست، طلبیدیم.

۴۰ اینک در خلال این موعظه صبحگاهی ما یلم توجه شما را به متنی که برای موعظه انتخاب کرده‌ام، جلب کنم: آن روز در جلجتا.

۴۱ شاید در ظاهر بسط این موضوع بیشتر مناسب جمعه‌الصلیب بوده و امروز چندان مناسبی نداشته باشد. ولی شایسته است هر روز جلجتا را به یاد داشته باشیم. درباره آن روز بسیار شنیده‌ایم، بسیار خوانده‌ایم. از روزگاران نخست، واعظان درباره آن روز موعظه کرده‌اند. سرایندگان درباره آن سروده‌اند. انبیا چهار هزار سال پیش از جلجتا، آن را اخبار کردند. انبیا روزگار کنونی نیز به زمانی که آن رخ داد، می‌پردازند. روز جلجتا روز بسیار مهمی است! اگر تمام روزهایی که خدا طالع ساخته را در نظر بگیریم، جلجتا یکی از روزهای بسیار ویژه و مهم است.

۴۲ با توجه به اهمیت خاص جلجتا برای نوع بشر، رواست برای بررسی آن روز، به گذشته بازگردیم تا مفهوم آن را دریابیم. بله، اطمینان دارم که در این ساعت واپسین که در آن به سر می‌بریم، در پی آن هستیم که بیشتر و بیشتر تا جایی که امکان دارد، از امور درباره اهمیت خدا آگاه شویم. ما اینجا حاضر شده‌ایم تا از هر آنچه برای ما دست‌یافتنی و دریافتنی است، از هر کاری که خدا برای ما انجام داده، آگاه شویم و نسبت به آنچه نوید داده که برای ما انجام دهد، بصیرت پیدا کنیم. به همین علت در جلسات کلیسایی حاضر می‌شویم. به همین دلیل واعظ سخنرانی می‌کند و در همین راستا تفحص کرده، در نگاشته‌های مقدس تأمل می‌کند و در پی ورود به فضای الهام است، چنین می‌کند زیرا در جایگاه خادم باید قوم خدا را خدمت کند. پس او می‌کوشد آنچه را دریابد که... خدا می‌خواهد برای قوم خود بازگو سازد، چیزی که برای آنها سودمند باشد. چه بسا چنین گناهان آنها را محکوم می‌کند و همین به آنها کمک کرده دوباره برخاسته، ضمن ترک گناهان خود برای خدمت خداوند به پا خیزند. شایسته است خادمان در پی چنین چیزی باشند.

۴۳ حال چنانچه این روز مهم است، اگر از مهم‌ترین روزهاست پس بیاییم سه مورد متفاوت بازگوکردنی در باب مفهوم این روز را بررسی کنیم. البته می‌شود به صدها مورد بازگوکردنی اشاره کرد. ولی برای این جلسه بامدادی تنها سه مورد متفاوت را برگزیده‌ام که قصد داریم دقایق آینده را به بررسی این موارد بسیار مهم که بازگوکننده مفهوم جلجتا برای ماست، اختصاص دهیم. دعایم این است که به برکت این کلام، هر گناهکار حاضر در اینجا ملزم شود، هر شخص مقدس به زانو افتد، هر بیماری با برافراشتن ایمان خود به پیشگاه خدا شفا یافته اینجا را ترک کند، هر گناهکاری رستگار شود، هر لغزش خورده‌ای با شرمساری از روش خود بازگردد و هر مقدسی شادی کنان نیرویی تازه و امیدی نو یابد.

۴۴ دلیل اهمیت شگرف مفهوم جلجتا برای ما و جهان این است که همان‌جا بود که معضل گناه یکبار برای همیشه فیصله یافت. آدمی گناهکار تشخیص داده شده بود. هیچ بشری نمی‌توانست تاوان گناه را بپردازد. تاوانش چنان بود که احدی از عهده آن برنمی‌آمد. من چنین باور دارم که خدا ترتیب داده بود که تاوانش چنان بالا باشد که هیچ آدمی‌زاده‌ای را توان نباشد، تا او خود آن کار را انجام دهد. پیداست که تاوان گناه مرگ است. ما همه در گناه زاده شدیم، در عصیان شکل گرفتیم و دروغگو چشم به جهان گشودیم. با این توصیف هیچ کس شایسته نبود یا به عبارتی نمی‌شد شخص

شایسته‌ای را در این کرهٔ خاکی یافت.

۴۵ همچنین گفتنی است که گناه نخست در زمین پیدا نشد. بلکه گناه نخست در آسمان پیدا شد. لوسی... بود... لوسیفر همان ابلیس پیش از پیدا شدن گناه بر روی زمین، به خاطر نافرمانی خود مخلوقی نکوهیده بود. پس گناه در آسمان شروع شد همان جایی که خدا فرشتگان و دیگر امور را بر همان پایه‌ای نهاد که برای آدمیان گذاشته بود؛ اینجا سخن از شناخت، درخت معرفت، درخت زندگی و درخت شناخت می‌شود و این چنین آدمی در جایگاه انتخاب قرار گرفت. همین که از برتری و امتیاز حق گزینش بهره‌مند شد چیزی بهتر از داشتهٔ الهی را طلبید. و همان‌جا دردسرها پدید آمدند.

۴۶ گناه تاوانی در پی داشت. تاوان گناه مرگ بود. جزایش چیزی جز مرگ نبود. در این باب گفتنی بسیار است زیرا معتقدم مرگ تنها یک شکل ندارد. تنها یک شکل زندگی متصور است. باور دارم که شخص برخوردار از زندگی جاوید هرگز نخواهد مرد. باورمندم که جان گناه‌ورز یکسره نیست و نابود خواهد شد زیرا در کتاب مقدس چنین آمده است: «هر که گناه ورزد، خواهد مُرد.» یا به بیانی دقیق‌تر «جانی که گناه ورزد حتماً خواهد مُرد.» منظور آدمی نیست بلکه «جانی که گناه ورزد.» پس با این توصیف شیطان خواهد مُرد، یکسره نابود خواهد شد. با سخن افرادی که رستگاری همگانی را مطرح می‌کنند سخت مخالفم! شیطان هم گناه کرد و پدیدآورندهٔ گناه است. جان شیطان گناه ورزید، او یک روح بود. پس حکماً آن روح یکسره نابود و محو خواهد شد تا جایی که هیچ اثری از وی باقی نماند.

۴۷ و از همان روزگار آغازین گناه همچون پرده‌ای تیره و تاریک از آسمان بر زمین افتاد و یکجا کرهٔ خاکی را از جنبش باز انداخته و یکسره فلج ساخت. تمام آفریدگان زمینی و همهٔ آفرینش خدا را برده و اسیر ساخت. چنین آدمی در قید مرگ و بیماری و سختی و غم گرفتار شد. آفرینش با آدمی سراسر فروافتاد. به راستی که گناه همان بی‌حس‌کننده بود که زمین را فلج کرد و از جنبش بازداشت. پس آفریدگان زمینی همه در بند گرفتار شدند، از همین روی در این کرهٔ خاکی دیگر ما را هیچ امیدی نبود. هر وجودی که در این کرهٔ خاکی زاده می‌شد در همان قید گرفتار می‌آمد.

۴۸ پس خواه ناخواه آن امر باید از جایگاهی خجسته و عاری از گناه نازل می‌شد. ممکن نبود از زمین باشد. هیچ یک از ما نمی‌توانست دیگران را رهایی داده، رستگار سازد. تنها شخصی غیر از ما می‌توانست منشا رهایی باشد.

۴۹ پس همین که آدمی خویشتن را از خدای خویش جداشده یافت، آواره شد. چنین گریه به سراغ آدمیان آمد. مردمان سراسر بانگ فغان سر می‌دادند. رنج و سختی می‌کشیدند. و در جستجوی آن شهر فرخنده که آبادگر و سازندهٔ آن خداست، در کوهسار و کویر آواره می‌شدند. چون انسان می‌دانست که اگر در پیشگاه خدا شرفیاب شود، باز می‌تواند با او همسخن شود. ولی راهی بود بی‌بازگشت. دریغا که آدمی تنها وجودی گمکرده راه و از دست‌رفته بود. حیران بود که به کدام سو رود، سرگشته در پی جا و نشانه‌ای برای بازگشت به آن جایگاه خجسته بود. ندایی در درون او می‌گفت



که از-از جای نیکویی آمده است. هیچ کس از حاضران در این جلسه بامدادی یا از شنوندگان نوارها که به اقصی نقاط جهان ارسال می‌شوند، بله، هیچ کس در اینجا یا جای دیگر سراغ نداریم که در پی آن کاملیت نباشد.

۵۰ پس از پرداخت یک قبض به خود می‌گویید: «با این مشکل حل می‌شود.» ولی همین که قبض را پرداخت کردید، یکی از عزیزانتان بیمار می‌شود. پس از آغاز روند بهبودی در حال بیمار دوباره با مسئله پرداخت قبض‌های دیگر روبرو می‌شوید. تا چشم روی چشم بگذارید، موهای سفید روی سرتان پیدا شده و آرزو می‌کنید ای کاش می‌توانستید باز جوانی را تجربه کنید. همیشه و مدام چیزی هست و این مسئله به گناه برمی‌گردد. و اینکه در دل خود در پی آن کاملیت هستید، همین خود بر وجود آن در جای دیگر دلالت می‌کند. پس چیزی در جای دیگری هست.

۵۱ به همین علت امروزه گناهکار بیشتر شخصی است دائم سرگردان. دختری زیبا برای کسب محبوبیت، موهای خود را کوتاه می‌کند و برای زیباتر شدن رنگ به چهره می‌زند و لباس‌های اندام‌نما بر تن می‌کند زیرا این کار تنها امر دست‌یافتنی برای اوست، او برای پیدا کردن آنچه که با هویتش همخوانی دارد و در دسترسش می‌باشد، به تکاپو می‌افتد تا مردان با دیدنش سوت بزنند، به او چشمک بزنند و با نظر بد با او مرادده کنند. مردان جوان نیز چنین رفتاری در برابر زنان نشان می‌دهند، به گونه‌ای می‌کوشند آنها را شیفته خود سازند. همسایگان خانه‌ای می‌سازند و در تزیین ویژه آن خانه می‌کوشند تا آن را زیباتر از خانه‌های همجوار درست کنند. همواره به همین منوال بوده است، پیوسته در پی چیزی هستیم ولی باز همیشه چیزی برتر از آن هم هست. آن دختر جوان ناگاه متوجه می‌شود که دختر جوان دیگری هست که طرفداران بیشتری دارد. چشم آن همسایه نیز به خانه‌ای خوش‌نماتر از خانه خویش خواهد افتاد. چشم آن زن به زنی دیگر که به سلیقه‌ای خاص لباس می‌پوشد و از او خوش‌پوش‌تر است، خواهد افتاد.

۵۲ چیزی در درون ماست، آن چیز در پی چیز دیگری است و همین امر گمشدگی ما را نشان می‌دهد. برای یافتن چیزی که ما را به خرسندی، به سیر کردن آن بخش گرسنه وجود سوق دهد، در تکاپو هستیم ولی گویی در این جستجو ناکام مانده‌ایم. آدمیان در خلال اعصار برای یافتنش در تکاپو بوده‌اند. با گریه در پی آن بودند. بانگ فغان سر دادند. سخت چاره‌جویی کردند ولی ناکام ماندند و سرگشته دنیا را درنوردیدند.

۵۳ ولی سرانجام روزی فرارسید، آن روز جلجتا بود، آن یگانه از جلال فرود آمد. فردی به نام عیسی مسیح همان پسر خدا از جلال فرود آمد و چنین جلجتا شکل گرفت. در آن روز بها پرداخته شد و گره گناه یکباره گشوده شد. راه رسیدن به آنچه گرسنه و تشنه در پی آن هستیم، همان‌جا باز شد. ما را به آن مرتبه و جایگاه خرسند سوق داد. هیچ کس نیست که پس از دیدن جلجتا و آن جایگاه چنانکه باید دگرگون نشده باشد. همین که به آنجا می‌رسد دلخواه و خواسته‌های دل خود را در آن می‌یابد.

۵۴ این روز چنان مهم بود و به قدری شگرف بود که جهان به لرزه درآمد. تا آن روز جهان چنان در خود نلرزیده بود. همین که عیسی در جلجتا جان سپرد و گره گناه

را گشود، دنیای گناه یکسره در تاریکی فرو رفت. آفتاب در نیمروز غروب کرد و همه آشفته شدند. صخره‌ها تکان خوردند، کوه‌ها درهم شکستند و یکباره پیکره‌ها از قبرها برآمدند.

۵۵ چه شد؟ خدا سرراست فرود آمد. همان‌جا بود که خدا به آن وحش یعنی شیطان چنان ضربه‌ای زد که زخمش ماندگار شد. از آن پس او پلیدتر و شریرتر شد زیرا همان‌جا بود که فروغ خدا بر بشریت تابید. هر کس می‌داند که هر حیوان زخمی بیشتر شرارت‌ورزی می‌کند زیرا پشت مضروب خود را به اینجا و آنجا می‌کشانند. پیداست که در جلجتا ضربه‌ای مرگبار بر شیطان وارد شد. زمین هم به این امر گواهی داد.

۵۶ بهای بالایی که هیچ چیز هرگز با آن برابری نمی‌کند، پرداخته شد، تنها شخصی که یارای پرداخت چنین بهایی را داشت رأساً آن را در جلجتا پرداخت. همان‌جا بود که آن بهای شگرف پرداخت شد. این یکی از نکاتی است که باید به آن پرداخته می‌شد. این خواسته و شرط خدا بود. هیچ آدمی شایسته و برانزده نبود. هیچ آدمی را یارای آن کار نبود. هیچ آدمی از پس آن امر بر نمی‌آمد. پس خدا خود آمد، از آدمیان شد، انسان‌وار زیست و آرزوهای انسانی را تجربه کرد و در جلجتا به صلیب کشیده شد. و آنجا در حالی که به زعم شیطان آن قدوس حاضر نمی‌شد به چنین امری تن داده تا واپسین دم پایداری کند، او جتسیمانی و هر آزمونی که بر هر آدمی می‌آید را متحمل شد. درست همچون همهٔ آدمیان این چیزها را تحمل کرد لیک بها را پرداخت.

۵۷ همان‌جا بود که زمین را تاریکی فراگرفت. این امر به بی‌حسی پیش از عمل جراحی می‌ماند. پزشک با بی‌حس کردن فرد پیش از انجام عمل، به اصطلاح او را ناک اوت می‌کند. هنگامی که خدا-خدا کلیسا را جراحی کرد، دنیا بی‌حسی را تجربه کرد و لرزه بر طبیعت افتاد. هیچ تعجب نکنید! خدا در تنی از جنس انسان در حال جان دادن بود. این همان ساعتی بود که جهان در پی آن بود ولی شگفتا که بسیاری از مردم نمی‌دانند.

۵۸ امروزه نیز چنین است، بسیاری به این امور نگریخته‌اند ولی از درک آن ناتوان بوده‌اند. آنها آن راه را تشخیص ندادند. در پی خوشی‌ها و امور دنیوی هستند و در تلاشند راه خود را بیابند.

۵۹ نشانه‌ها و اشاره‌های شگرف بسیاری روز جلجتا را نشان داده بودند. برّه، گاو نر، کبوتر و همهٔ این چیزها در حکم اشاره‌هایی بودند باز با این حال از شکستن آن فرومانده بودند. امکان درهم شکستن قید مرگ که به واسطهٔ شیطان بر زمین حاکم شده بود، فراهم نشده بود.

۶۰ سنگ‌هایی بود که شیطان در زمان گردش خود بر زمین بر روی آن راه رفته بود، همان گوگردهای برافروخته! لوسیفر همان فرزند سحر است و هنگامی که زمین آتش‌فشانی بیش نبود، بر آن خرامیده بود. ولی با مرگ عیسی در جلجتا، آن سنگ‌های سرد شده از زمین قی شدند.

۶۱ بها پرداخت شده و قید بردگی شیطان درهم شکست. خدا ابزاری به دست آدمیان داد تا بتوانند به مطلوب و مقصود خویش بازگردند. سوگواری دیگر بی‌معنا شد. با این ضربه کمر شیطان در جلجتا شکست، کمر گناه، کمر بیماری! به برکت این امر آدم میرای گناه‌آمزیده امکان ورود به پیشگاه فرخنده خدا را یافت. هلولیاه! گناهان ما آمزیده شد. شیطان دیگر نمی‌تواند ما را دور از خدا در تاریکی اسیر نگه دارد.

۶۲ شاهراهی ساخته شده است. خط تلفنی برقرار شده است. خطی متصل به جلال، همه به این خط دسترسی دارند. حتی انسان سراسر در گناه را به مرکز متصل می‌کند. برای او امکان آمزیده شدن از آن گناه فراهم شده است. بیشتر از آن گفتنی است که بهای گناه سراسر پرداخت شده است. چه زیباست! پس دیگر روا نیست بگویی: «شایسته نیستم.» باری، شایسته نیستی، هیچ‌گاه نمی‌توانستی به آن شایستگی برسی. ولی شخصی شایسته جای تو را گرفت. پس اینک دیگر آزادی. دیگر ناچار نیستی سرگردان و آواره باشی. دیگر ناچار نیستی در این کره خاکی پیوسته در پی دمی عشرت و خوشگذرانی باشی.

چشمه‌ای است که زان خون لبریز است،  
ز خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل،  
آنجاست که گنهکاران در سیلاب غوطه‌خوران،  
از لکه‌های جرم و گناه فارغ می‌گردند.

۶۳ دیگر نیازی نیست به این هجران در بیراهه‌ها تن دهی. شاهراهی، راهی پیدا شد، از آن به عنوان راه قدوسیت و پاکی یاد می‌شود. ناپاک وارد آن راه نمی‌شود. باری، برای ورود به آن شاهراه، نخست باید از آن سرچشمه گذر کند.

۶۴ او نیروهای شیطان را درهم شکست. او در زندان دنیای مردگان را برای هر آدمی گرفتار در زندان و هراسان از عاقبت خود پس از مرگ، گشود. او در جلجتا سلول‌ها را گشود، هر پابسته به بند را آزاد کرد. پس دیگر گناه نباید به تو گزندی برساند. دیگر ناچار نیستی اعضا تن خود را به گناه و زشتی بیالایی، شرب کنی، سیگار بکشی، قماربازی کنی، دروغ بگویی. می‌توانی راستگو، درست‌کردار و راست‌روش باشی. شیطان را چاره‌ای نیست که تو طنابی برگرفته‌ای، طنابی امن و لنگرانداخته در آن صخره جاودان. هیچ ضربه و تکانی نمی‌تواند تو را جدا سازد. هیچ بادی. هیچ نیرویی حتی خود مرگ هم نمی‌تواند ما را از مهر خدا در عیسی مسیح جدا سازد. این را جلجتا رقم زد.

۶۵ آدمیان گرفتار در بردگی رهایی یافتند. آدمیانی که روزگاری با ترس از مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند، اینک می‌توانند از قید آن ترس آزاد شوند. هر که آرزوی رسیدن به شهری که سازنده و پردازنده‌اش خداست را دارد، می‌تواند در آن شاهراه گام نهاده آسمان را قبله خود سازد زیرا دیگر آزاد است. هلولیاه! باز خرید شده است. پس دیگر ناچار نیست در به در و آواره باشد زیرا راهی برای بازشناختن راه درست و راه نادرست برای شما فراهم شده است. خدا زندگانی را به ما ارمغان کرد. گناهان ما

زدوده شد. آن روز در جلجتا بها را پرداخت. همهٔ این چیزها را به چشم می‌بینیم پس جای تعجبی ندارد که شاعر چنین می‌سراید:

آن دمی که صخره‌ها شکافته شده و آسمان تیره گشت،  
 رهانندهٔ من سر خود را خم کرد و جان داد؛  
 پردهٔ دوپاره شده آن شاهراه را نمایند،  
 به سوی شادی آسمانی و آن روز بی‌پایان.

۶۶ ابراهیم دیگر به ناچار سرگردان در پی شهری نمی‌گردد. گنهکار دیگر نگران این نباشد که رهایی یافته یا نه. بیمار دیگر نباید نگران باشد که برای او درمانی هست یا نه. آن پردهٔ پاره‌شده راهی که فرجامش پیروزی حتمی است را نمایان و آشکار ساخت. خدا بهره‌مندی از قدرت روح خود را به ما عنایت فرمود تا آدمی پیروزمندانه زندگی کند و بر این چیزها چیره شود، او در این راستا تنها ایمان ما را می‌طلبد. این همان چیزی است که آن روز در جلجتا رخ داد. هیچ روزی همچون روز جلجتا نیست. هیچ روزی مانند آن نخواهد بود. نیاز به تکرار ندارد. با پرداخت آن بها باز خرید شدیم. خدا را شکر! ما باز خرید شدیم! پرس و جو در این باب ضروری نیست. هیچ حدس و گمانی وجود ندارد. همه یکسره پاک شد. پردهٔ حجاب برافتاد و ما فارغ از هرگونه شک در راستای ایمان و با سلوکی پایدار لکن در کسوت سادگی، هم اینک در آن شاهراه گام می‌نهیم. مستقیم به سوی پیشگاه خود خدا قدم برمی‌داریم.

۶۷ ابراهیم می‌دانست، دیگران می‌دانستند، حینی که در پی آن شهر بودند، می‌دانستند که از جایی آمده‌اند. چیزی رخ داده بود. در زمینی زندگی می‌کردند که از پویایی افتاده بود. در آنجا زمین‌لرزه رخ می‌داد. طوفان حادث می‌شد. جنگ و کشتار می‌شد! گرگ و میش از یکدیگر تغذیه می‌کردند یا گرگ میش می‌خورد و شیر هم گاو می‌خورد. گویی چیزی سر جای خود نبود. کار می‌لنگید. او می‌دانست که کار می‌لنگید. مرد، برادر، برادرکشی می‌کند، پدر فرزندکشی و فرزند پدرکشی. چیزی سر جای خود نبود. او پیر می‌شود. کم‌کم مرگ هم به سراغش می‌آید. آرام آرام جان می‌دهد. اندک اندک بیماری او را از پا درمی‌آورد. آدمی برده می‌شود. درختان می‌رویند ولی مانا و ماندگار نیستند. پژمرده می‌شوند. اندک اندک کوه‌ها هم دگرگون می‌شوند. دریاها می‌خشکنند. آب کم می‌شود. جایی اشکالی وجود دارد. پس در پی جایی بود، در پی شهری که از این چیزها خبری نیست. او می‌دانست اگر امکان بازگشت به پیشگاه آن بازسازی‌کننده باشد، می‌تواند از آن درد به آن قدوس بگوید.

۶۸ ای گنهکار هم اکنون در این بامداد امکان دستیابی به آن راه را غنیمت بشمار. او آن روز در جلجتا آن راه را گشود. باری جلجتا هرآنچه پدران در پی آن می‌گشتند و هرآنچه می‌طلبیدند را به تو ارمغان کرد. مگر می‌شود نپذیری؟ چگونه می‌شود با رد آن امر به عضویت در مجموعه‌ای فرقه‌ای دل خوش کنی؟ چگونه می‌شود با رد آن امر، چیزی از جنس خوشگذرانی و خوشی دنیوی را جایگزین آن سازی؟ چرا نمی‌پذیری؟ پردهٔ دوپاره‌شده آدمی را به پیشگاه خدا بازمی‌گرداند، بدون هیچ گناهی در وجودش،

به همان چیزی که می‌پوید یعنی به آسمان و جلال و زندگی جاوید، تمام این امور را یکجا در دسترس و در تیررس او قرار می‌دهد.

۶۹ روز جلجتا ضربه‌ای-ضربه‌ای مرگبار به پیکره قدرت شیطان وارد ساخت. به همه چیز پایان داد.

۷۰ و می‌توانم آن قدوس را در آنجا ببینم، همان بَرّه عدن که سایه نخست آن از همان‌جا پیدا بود.

۷۱ همان‌جایی که هابیل باورمندانه قربانی برتر از آنچه قائل تقدیم کرد، به خدا پیشکش نمود. چه بسا چیزی از جنس شاخه تاک را به دور گردنش پیچیده بود و چنین بَرّه را تا صخره هدایت کرد. سنگی به عنوان نیزه برداشت، سر بَرّه نازنین را برگرداند وی را تکه‌تکه کرد و مضروب ساخت تا اینکه جان داد. پشم بَرّه با خورش شسته شد. او در خون خود می‌غلتید. این در حکم یک سایه بود.

۷۲ ولی آن روز در جلجتا، دیگر سخن از بَرّه‌های زمینی نیست بلکه سخن از بَرّه خداست که غلتان در خون خویش جان می‌داد. دنیا وجودش را فروکوبید، پاره پاره و مضروب کرد، بر وجودش تف کرد، خشمگینانه بر او کوبید و به رخساراش سیلی زد، هر بی‌مهری بر او روا داشت در حالی که خون از سرش چکه چکه فرومی‌ریخت.

۷۳ هنگامی که بَرّه هابیل جان داد، حین مرگ به زبانی ناآشنا به گوش هابیل سخن گفت. در حال ناله بود.

۷۴ بَرّه خدا هم هنگام مرگ خود در جلجتا به زبانی سخن گفت که هیچ کس آن را درنیافت. «ای خدای من، ای خدای من چرا مرا ترک کردی.» بَرّه خدا آنجا تکه تکه و مضروب شد.

۷۵ او همان بَرّه‌ای بود که هابیل با دیدن ذریت موعود زن مد نظر داشت. او همان بَرّه‌ای بود که دانیال دید که بی‌آنکه دستانی در کار باشد از آن کوه جدا شد. از نگاه نبی، او به واقع همان چرخ در درون و دل چرخ بود. هرآنچه دیده بودند در آن روز، در روز جلجتا محقق شد. این امر شگرف همان‌جا به بار آمد. کمر شیطان شکست.

۷۶ پس نخست باید معنی آن روز را واکاوی کنیم. دوم اینکه باید درباره آنچه که آن روز برای ما به بار آورده است، کاری که آن روز برای ما انجام داد، تفحص کنیم. سوم اینکه رویکرد شایسته‌ای که باید در قبال آن روز از خود نشان دهیم را بررسی کنیم. چه رویکردی شایسته است؟

۷۷ در وهله نخست باید ژرف بنگریم زیرا جلجتا روزی شگرف است، برتر از تمام روزهای دیگر. بهای گناه پرداخت شد و همان‌جا نیروی شیطان درهم شکست.

۷۸ حال باید رویکرد درستی که ما هم اکنون باید در قبال آن روز از خود نشان دهیم، برای ما مشخص شود. آن روز عیسی با مرگ خود در جلجتا، بله در جلجتا، نه تنها بها را پرداخت بلکه امکان پیروی از خود را برای ما فراهم ساخت؛ برای ما آدمیان فروافتاده ولی فدی‌یافته. چنانکه آدم (همان آدم نخست) که بر عالم طبیعت مسلط بود را با روح هدایت کرده بود، به همین سان ما هم (در جایگاه آدم ثانی) یا به سخنی آدمیان زمینی

در روز جلجتا توسط مسیح فدیه یافتیم، باشد که بتوانیم وی را پیروی کنیم. خوب، او در زمان مرگ خود در جلجتا راهی گشود. وی روح و به بیانی روح القدس را تسلیم کرد تا آن را باز به زمین بفرستد باشد که من و تو به واسطه آن زندگی کنیم. به واقع مفهوم جلجتا برای ما همان پیروی از اوست.

۷۹ نخست برای روشن شدن کاری که او برای ما انجام داد، لازم است به آن دقیق شویم. و اینجا باید از خود پرسیم که ما به نوبه خود باید چه کاری برای او انجام دهیم؟ من و شما باید چه کار انجام دهیم؟

۸۰ خوب، چه بسا بگوییم: «خوب، این-این برایم دلپسند است. به راستی که دل‌انگیز است.» ولی باید آن را بپذیریم. و پذیرش آن، در پذیرش قلبی خود شخص مسیح مفهوم پیدا می‌کند.

۸۱ از بند گناه آزادیم پس دیگر در هیچ زنجیری از گناه گرفتار نیستیم، ابداً. خدایا، درست به این ماند که هرگز گناه نوزیده‌ایم، این همان قربانی کامل است که برای ما تقدیم شده است. به همین خاطر مسیح فرمود: «پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است، کامل است.» پس دیگر نیاز نیست کاری انجام دهیم زیرا در پیشگاه خدا کامل شده‌ایم.

۸۲ خوب، همین جاست که جایگاه و منزلت خود را از دست می‌دهیم. اگر هوشیار نباشیم بی‌اختیار باز به پشت سر خود، به گذشته‌ای که داشتیم خواهیم نگرست. تا هنگامی که به پشت سر و به واقع به گذشته خود چشم می‌دوزیم، آن قربانی فرخنده برای ما مفهومی نخواهد داشت. ای کلیسا، مگر خود این مسئله را نمی‌بینید؟ هیچ حاضر نیستیم... حاضر نیستیم به این کار تن دهیم. البته این کار از من و شما بر نمی‌آید. کوشش در این راستا راه به جایی نخواهد برد. تا هنگامی که به کرده خود در گذشته نظر می‌دوزید، فردی محکوم به مرگ بیش نیستید. پس مبادا به اعمال خود در گذشته نظر بدوزید.

۸۳ بلکه به کاری که جلجتا برای شما انجام داده است، نظر بدوزید. جلجتا بهای گناه شما را یکجا پرداخت. مسئله همان‌جا فیصله می‌یابد. «اگر گناهان شما چون ارغوان باشد مانند برف سفید خواهد شد. و اگر قرمز سرخ باشد، به سفیدی پشم می‌شود.» به سخنی گناه نکرده‌اید. سراپا عاری از گناه هستید. هر کاری که در گذشته کرده باشید یا آنچه از شما سر می‌زند، باز عاری از گناه هستید. اگر عیسی مسیح را در جایگاه رهانده خود پذیرفته‌اید، گناهان شما آمرزیده می‌شود. هرآنچه آمرزیده می‌شود به واقع «بخشیده و فراموش می‌شود.»

۸۴ خوب، پیامد این امر چیست؟ پس از برآورده شدن آن شرط، شما و دیگرانی که پیرو او هستند، از روح الهی‌اش برخوردار می‌شوید تا او را پیروی کرده و همان اعمالی را به جا آورید که او انجام داد. او انسان بود، همان انسان کامل. او زندگی خود را نثار کرد و برای شما الگو شد. پس ما باید چه کار انجام دهیم؟

۸۵ خوب، نخستین چیزی که می‌خواهم بدان اشاره کنم، این است که عیسی هرگز برای خود نزیست. او زندگی خود را صرف دیگران کرد. این همان نمود کامل زندگی جاوید است. چنانچه پیرو ادعای خود، در آیین‌های کلیسایی حاضر می‌شوید و کارهای خیر می‌کنید، امر پسندیده‌ای است. ولی اگر برای خود زندگی کنید بدین مفهوم است که از زندگی جاوید بی‌بهره هستید. زندگی جاوید همان زندگی برای دیگران است. زندگی جاوید، با فرو آمدن در وجود برّۀ خدا، همان امر را خاطر نشان ساخت. برّۀ خدا از این رو می‌زیست و از زندگی جاوید برخوردار بود که برای خود زندگانی نمی‌کرد. برای دیگران می‌زیست. با پذیرش آن روز به واقع زندگی جاوید را می‌پذیرید و همان جاست که دیگر برای خود زندگی نمی‌کنید. برای دیگران زندگی می‌کنید.

۸۶ شخصی گفت: «چگونه می‌توانید اجازه دهید دیگران هر برجسی به شما بزنند؟» خوب، دیگر برای خود زندگی نمی‌کنید. برای دیگران زندگی می‌کنید، برای رهایی‌سازی همان آقا. جایگاه فرزندی پیدا می‌کنید. مشکل اینجاست که کلیسا از یاد می‌برد که مجموعه‌ای از فرزندان است. فرزند هستید. جای مسیح را می‌گیرید. در جایگاه فرزند، دیگر برای خود زندگی نکنید. برای دیگران زندگی کنید.

۸۷ «خوب، برادر برانهام، می‌توانم برای این برادر که به راستی آقاست، زندگی کنم.» منظور این نیست.

۸۸ برای همان شخصی که از شما بیزار است، زندگی کنید. برای کسی که نمی‌خواهد سر روی تن شما باشد. مردم چنین با او رفتار کردند. او را کشتند ولی او در راه رستگاری آنها جان داد. این همان زندگی جاوید است. ما... هرگاه این حس در قلب شما پیدا شد، فرجام راه شما آسمان است. آنگاه چیزهایی که به شما تعلق دارد را فدا می‌کنید، همانند گوسفندی که پشم خود را پیشکش می‌کند، از آنها دست می‌کشید. دورتر به جلجتا می‌نگرید.

۸۹ امیدوارم همین امر به شما کمک کند تا درست موضع‌گیری کنید. این همان رویکردی است که خیمه، عزیزان باید از خود نشان دهند، باید هم خود را پیدا کنید و هم هدف را. کلیسا به مفهوم شرکت در آیین‌های کلیسایی به جهت نواختن آهنگ یا خواندن سرود نیست. کلیسا جای اصلاح افراد است. «داوری از خانه خدا آغاز می‌شود.»

۹۰ باید خود را از منظری مرده و از منظر دیگر زنده برای مسیح بپنداریم. همان‌جا مسیح راهی فراهم کرد تا بتوانیم برای خدمت و پیروی از او از خویشتن بگذریم. اگر پیرو او هستیم به همان زندگانی او خواهیم زیست. این امری دل‌انگیز است.

۹۱ این گفتار عیسی است، عیسی درباره‌اش سخن گفت. در همین راستا برای شما باز صحبت خواهم کرد. خوب گوش دهید. مبادا از آن بگذرید. عیسی گفت که در آن روز مردم را مانند گوسفندان و بزها از هم جدا خواهد کرد. به بزها خواهد فرمود: «سمت چپ بایستید.» و به گوسفندان، «بیاپید به سمت راست بایستید.»

۹۲ او به بزها گفت: «از من دور شوید. زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید. زندانی بودم عیادت‌م نکردید. عریان بودم، مرا نپوشانیدید. تشنه بودم مرا آب ندادید. بیمار بودم

به عیادت‌م نیامدید. از من دوری کنید.»

۹۳ و به میش‌ها خواهد گفت: «گرسنه بودم، مرا خوراک دادید. عریان بودم، به من لباس دادید. بیمار بودم، مرا یاری کردید.»

۹۴ توجه کنید. ای کلیسا، دقت کن مبادا از این غافل شوی. این را همیشه در قلب خود حک کنید. امری ناآگاهانه و خودجوش است! آن مردم از روی وظیفه و تکلیف این کار را انجام نمی‌دهند. آقایی که از روی وظیفه چیزی به شما می‌دهد، آقایی که صرفاً از روی تکلیف به شما خوراک می‌رساند، گرفتار نگرشی خودپسندانه است. زندگی شما باید چنین باشد، باید در حرکت خود پیش قدم شوید.

۹۵ آن میش‌ها با شگفتی از شنیدن آن امر، بی‌اختیار گفتند: «خداوند کی گرسنه شدی؟ و ما حاضر نشدیم به تو خوراک دهیم... کی گرسنه بودی و ما تو را خوراک دادیم؟ کی عریان و بی‌لباس بودی و به تو لباس دادیم؟ کی تشنه بودی و به تو نوشیدنی دادیم؟ کی بیمار بودی و تو را یاری کردیم؟»

۹۶ خودجوش و از سر مهر بود، زندگی الهی تو در وجود آن مردمان می‌جوشید. خدایا، عنایت فرما چشمان مردم بر روی کاری که روز جلجتا برای آنها انجام داد، گشوده شود، سراسر از درون می‌جوشد.

«خداوندا، کی چنین شد؟ هیچ نمی‌دانستیم.»

۹۷ دقت کنید، عیسی به آنها رو کرده، فرمود: «هر بار که این کار را برای اینها انجام دادید، برای من کرده‌اید.»

۹۸ این توصیفی از زندگی عاری از خودخواهی است. حرکتی اندیشیده نیست، به آن نمی‌اندیشید بلکه چنان نسبت به چیزهای این دنیا مرده هستید و چنان در مسیح زنده شده‌اید، چنان در آن شاهراه خرامان هستید که این کارها از وجودتان می‌جوشد. این کارها را به سادگی انجام می‌دهید. نمی‌گویید: «خوب، خوب، پروردگارا آیا خواست تو این است که این کار را انجام دهم؟» هیچ چنین نیست. بخشی از وجود الهی او هستید. روح او در شماست، پس درست همچون خود او رفتار می‌کنید. همین است! آن را خوب دریابید.

۹۹ «راهی هست که در نظر انسان راست است اما عاقبت آن راه موت می‌باشد.»

۱۰۰ «نه هر که مرا خداوند، خداوند می‌گوید داخل می‌شود بلکه آنکه» با نیت قلبی و بدون اجبار «خواست پدر مرا به جا آورد.»

۱۰۱ و او آن روز در جلجتا بها را پرداخت تا چنین باشیم.

۱۰۲ نه اینکه چنین بگویید: «می‌دانید یکبار خانم جونز که بیوه است... زغال نداشت و برای او خریدم. باز بگویم، برادری را دیدم که نیاز به کت داشت و برایش کت خریدم. خدا را سپاس! مسیحی هستم.» چه زشت! این چنین یک خودخواه بدبخت بیش نیستی. ریاکار هستی.



۱۰۳ «دست راستت از کاری که دست چپت می‌کند آگاه نشود و دست چپت از کاری که دست راستت می‌کند آگاه نشود.» شما پیش‌تر در مسیح مرده‌اید پس در هر شرایطی خودجوش این کار را خواهید کرد. طبیعت شما تقاضا می‌کند. این منش شماست. خودجوش این کار را می‌کنید. این نمود همان زندگی‌ای است که درون شما می‌جوشد. تسلیم محض آن روح هستید، او به حیات خود در شما زیست می‌کند. به زیبایی این روح فرخنده، این زندگی را حس می‌کنید! پولس گفت: «زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می‌کند.» این امر خودجوش است.

۱۰۴ «برادر برانهام، می‌خواهم به شما بگویم، اینجا جمعی مسیحی هستیم. به این افراد کمک می‌کنیم. به آن افراد کمک می‌کنیم.» چه زشت! شرم بر شما باد. این آیین مسیح نیست.

۱۰۵ آیین مسیح امری خودجوش است. این همان رویکرد بایسته است. به راستی که هر چیز دیگر را فراموش می‌کنید، نمی‌گویید: «این دیگر کار من نیست.» بروید و کار شایسته را انجام دهید.

۱۰۶ مسیح زندگی خود را یکسره به خدا تسلیم کرد. او در جایگاه خادم، خود را وقف خدمت به مردم کرد. آزادانه زندگی خود را تقدیم نمود. مجبور به این امر نبود. با آکراه این کار را نکرد. نگفت: «برادران، قدر مرا بدانید من برای جانفشانی در راه شما آمده‌ام.» چنین نگفت. مسیح در همان راه جانفشانی کرد زیرا خدا در او بود.

۱۰۷ به خاطر حضور خدا در شما و در من، دیگران را ارج می‌نهیم. میش‌ها این سو.

۱۰۸ چه بسا یکی از آن گروه بگوید: «خوب، خداوندا، توجه کن که من این کار را کردم. و خداوندا، باز آن کار را کردم.»

۱۰۹ ولی می‌گوید: «از من دور شوید، ای بدکاران. شما را هرگز نشناختم.»

۱۱۰ کاش کلیسا این مسائل بنیادین را دریابد، این کاری نیست که می‌کوشید انجام دهید، این کاری نیست که خود را به انجامش وادار می‌کنید. امری تولد یافته در درون شماست.

۱۱۱ ای دوستان پنطیکاستی، همین‌جا پوزش مرا بپذیرید. خود پنطیکاستی هستم. ولی کار دوستان پنطیکاستی به جایی رسیده که باید افراد حضوری پرشمار داشته باشند، موسیقی باید بسیار بلند باشد، مردم باید دستک و طبل بزنند، داد و فریاد کنند. این تنها هیجان است. نواختن طبل پیش از نبرد است. این چنین هیجان یک نبرد را به مردم منتقل می‌کنند. به موسیقی اعتقاد دارم. به دستک زدن اعتقاد دارم. تمام این امور را باور دارم. درست است. باید این کارها را بکنیم.

۱۱۲ ولی نسبت به چیزهای شگرف غفلت ورزیده‌اید، اینجا بحث از خودگذشتگی در زندگی است، این امر برخاسته از حضور زنده خدا در شماست، همین‌جاست که خودجوش کارهای نیک انجام می‌دهید زیرا که درست است. باز جلوتر می‌روید و این امور برای شما بسیار طبیعی می‌نماید. بدان زیست می‌کنید. آنگاه نگاه می‌کنید و روند امور را مشاهده می‌کنید. شما بسیار ساده... کاری نمی‌کنید... در شاهراه هستید. این

مفهوم جلجتا برای شماس، در همان شاهراهی که در آن روز برای شما گشوده شد، می‌خرامید.

۱۱۳ حال اینک شایان یادآوری است که نمی‌شود هم رگ بزی داشته باشید هم رگ میشی. با هم سازگار نیستند.

۱۱۴ خوب، بسیاری از مردم می‌گویند: «بله، هیچ اطلاع دارید؟ گروه ما سازمانی برپا کرده است. در قالب آن سازمان به تنگدستان یاری می‌رسانیم. این کار را می‌کنیم.» بر این اقدام خرده‌ای وارد نیست ولی عزیز، تو در حال خودستایی هستی. مبادا چنین کنی.

۱۱۵ «صدقه تو در نهان باشد»، این گفته عیاس است. خودجوش است، چیزی از درون شما می‌جوشد، مثل آب خوردن است. شما تشنه‌اید. اگر همسایه شما تشنه باشد، به او هم فکر می‌کنید. به نیاز همسایه فکر می‌کنید، گویی نیاز خود شماس است. به یاد هم نمی‌آورید. چنین زندگی می‌کنید.

بله، نمی‌شود هم رگ میشی داشت هم رگ بزی.

۱۱۶ چنانچه بگویید: «کلیسای ما سازمانی برپا کرده است. کارهای خیریه می‌کنیم، این کار را می‌کنیم، آن کار را می‌کنیم، و آن برنامه دیگر را به پیش می‌بریم.»

۱۱۷ اگر از آن امر یعنی از زندگی در درون خود بی‌بهره باشید، کوشش شما سراسر پوچ است. عیسی... پولس در اول قرن‌تین باب ۱۳ گفت: «اگر همه دارایی خود را صدقه دهم، اگر بدن خود را بگذارم تا همچون قربانی سوخته شود، هیچ مرا سود نخواهد بود.»

۱۱۸ هر چند شنیدنش سخت است باز حق است. این واقعیتی است که باید بدان نائل شوید، باشد برکتی که جلجتا به شما ارمغان کرد را دریابید. بدان خیره می‌شویم و می‌گوییم: «بله، نیکوست.» هیچ چنین نیست. اگر آن پسر خدا در آن مقام، باید برای مصلوب شدن به جلجتا می‌رفت، هر فرزند خدا خواه ناخواه باید راهی جلجتا شود. باید آن روز جلجتا را تجربه کنید. باید آن روز جلجتا را تجربه کنم. همین جاست که معضل گناه فیصله می‌یابد. معضل گناه با دست دادن به واعظ، روبروسی به محض وارد شدن به کلیسا یا ورود به همراه سفارشنامه‌ای در کلیسا یا با قرائت اعتراف‌نامه‌ای هنگام ورود برطرف نمی‌شود. برای راهیابی به آن جایگاه باید زاده شد. او به هیچ روی با ارائه سفارشنامه نیامد. اعتراف‌نامه‌ای قرائت نکرد. بخشش او همان زاده شدن است. به این شیوه به آن جایگاه راه می‌یابیم. از این پس زندگی پیروان مسیح در ما می‌جوشد.

۱۱۹ همین جا می‌خواهم توجه شما را به امر دیگری جلب کنم. نیمه بز و نیمه میش نداریم. نمی‌شود هم بز باشید هم میش. نمی‌شود نیمه بز و نیمه میش باشید. یا بز هستید یا میش.

۱۲۰ خوب، اگر به کارهای خیر بسنده کنید و فکر می‌کنید چنین به آنجا راه پیدا خواهید کرد، باید فرض کنیم که جلجتا امری ضروری نبود. شریعت همین امکان را فراهم می‌کرد. ولی روز جلجتا باید فرامی‌رسید، برای گشایش این باب ضروری بود

تا فراتر از نوعی عضویت در کلیسا، پسران و دختران خدا شویم. این توصیف روز جلجتاست. این مفهوم آن روز برای شماست، به شما امکان می‌دهد مانند عیسی کار کنید و در متابعتش همچون او رفتار کنید.

۱۲۱ رودخانه از دو سو جریان ندارد. جریان رودخانه یکسویه است. به همین ترتیب جریان روح خدا یکسویه است. با چیز دیگر در نمی‌آمیزد. به یکسو جریان دارد.

۱۲۲ در پایان به عیسی نگاه کنید. عیسی گفت: «کارهایی که من انجام می‌دهم شما نیز همان‌ها را انجام خواهید داد، بزرگ‌تر از اینها نیز خواهید کرد زیرا من نزد پدر خود می‌روم.»

۱۲۳ این کلیسا چندان مخاطب من در این باب نیست. عزیزان دقت داشته باشید. این پیغام‌ها ضبط می‌شوند. هزاران نفر در سراسر جهان به این پیغام‌ها گوش می‌دهند.

۱۲۴ اکنون می‌خواهم به کسی که از موضوع خرده می‌گیرد، پاسخ دهم. بارها به من گفتند... نقل قول کردند. می‌گویند: «آیا کتاب مقدس را باور دارید؟ عیسی گفت: کارهایی که می‌کنم شما نیز خواهید کرد، بزرگ‌تر از اینها نیز خواهید کرد زیرا من نزد پدر خود می‌روم.»

۱۲۵ آقا چرا چنین پلید شده‌اید؟ تا چه اندازه از روی الهیات عقلانی و تصور ذهنی از امکان تشخیص دور شده‌اید؟ ای دوست عزیز گمراه، آیا برای شما دریافتنی نیست که تفسیر کتاب مقدس نگاهی روحانی می‌طلبد؟

۱۲۶ عیسی از اینکه پدر این امر را از افراد فرهیخته و هوشیار و خردمند و هوشمند پنهان داشت تا بر کودکان یعنی همان کسانی که حاضر به رفتن به جلجتا هستند، آشکار کند، او را سپاس گفت.

۱۲۷ هم اکنون دقت کنید. عیسی خود فرمود. به شکل بیان این امر دقت بفرمایید. «کارهایی که من می‌کنم» او هم اینک آن کارها را انجام می‌دهد. «کارهایی که اینک انجام می‌دهم، شفا دادن بیماران، زنده کردن مردگان، باز کردن چشمان کوران، شما نیز انجام خواهید داد. شما همین کارها را انجام خواهید داد. اگر به من ایمان داشته باشید. کارهای بزرگ‌تر هم انجام خواهید داد زیرا من نزد پدر خود می‌روم.»

۱۲۸ «پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید ولی شما همچنان مرا خواهید دید. تا انقضای دنیا با شما خواهم بود، حتی در شما. شما را یتیم نمی‌گذارم. از پدر خواهم خواست و تسلی‌دهنده دیگری که همانا روح‌القدس است نزد شما فروخواهد فرستاد، جهان نمی‌تواند پذیرای او باشد حال آنکه شما می‌توانید وی را بپذیرید.»

۱۲۹ حال دقت بفرمایید. منظور از آن کارهای «بزرگ‌تر» همان برخورداری از آن نیرو در کلیسا، نه تنها جهت درمان بیماران و راندن دیوها به سلاح دعا بلکه به جهت بهره‌مند کردن ایمانداران از نعمت زندگی جاوید است. روح‌القدس فروآمدنی بود و باید جهت برخورداری افراد از نعمت زندگی جاوید به کلیسا سپرده می‌شد. چه زیباست! این مفهوم جلجتاست. آن قدوس مردان و زنان مسخ‌شده و منحط را در دستان خود گرفت و آنها را به جایگاه و مقام پسران و دختران خدا ارتقا داد تا چنین بیماران را

شفا بخشد و نعمت زندگانی جاوید را منتقل کند و در همین راستا روح القدس را به ایمانداران فرمانبردار بخشید، کسانی که روزگاری بی‌ایمان بودند، آنها را ایماندار ساخته و نعمت زندگی جاوید روحانی را ارمغان می‌کند.

۱۳۰ کار بزرگ‌تر این است که بگوییم: «می‌توانم برای بانویی که ناتوان اینجا دراز کشیده، دعا کنم و شفا یابد،» این بزرگ و شگرف است. او در آن روزگار همین کار را می‌کرد، «ولی» او باز فرمود: «کارهایی بزرگ‌تر از اینها نیز انجام خواهید داد، به شما نیرویی می‌بخشم تا آن فرد تنها برای زمانی کوتاه زندگی نکند بلکه به وی حیات ابدی، زندگی‌ای جاوید، مانا، همیشگی و پایا ارمغان کنید.»

۱۳۱ ای شما که هم بدبخت هستید و هم کور و بینوا، چگونه از این امر گذشتید؟ مگر چیستی آن امر «بزرگ‌تر» بر شما پنهان است؟ شگفت‌ترین امری که تاکنون رخ داده، همان امکان ارمغان کردن زندگی جاوید به مردم است. زندگی در ماهیت جاوید به چه معناست؟ زندگی جاوید همان زندگی است که او زیست، همان زندگانی که در وجودش پیدا بود. سخن از ارمغان کردن آن به دیگران است. آیا چنین کاری از دست آدمی برمی‌آید؟ این کار از دست پسران خدا برمی‌آید.

۱۳۲ عیسی فرمود: «گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد.»

۱۳۳ همین‌جاست که کلیسای کاتولیک و بسیاری از کلیساهای دیگر سخت اشتباه می‌کنند. می‌روند و اعلام می‌کنند: «گناهان تو را آمرزیدیم.» چنین نیست.

۱۳۴ در کتاب مقدس چگونه گناهانشان آمرزیده می‌شد؟ این پرسشی است که پطرس در روز پنطیکاست بدان پاسخ داد. گفتند: «برای رستگاری خود چه کار کنیم؟ چگونه می‌توانیم آن برکتی که بهره‌شما شد را دریافت کنیم؟» پطرس همان‌جا نسخه‌ای نوشت. کاری که باید می‌کردند را به آنها خاطر نشان ساخت.

۱۳۵ «توبه کنید و هریک از شما به خدا روی آورده، به نام عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید.» به چه جهت؟ به جهت آمرزش گناهان. اینها همان کارهای «بزرگ‌تر» هستند.

۱۳۶ در این صبحگاه چند نفر از شما عزیزان واعظ و شنوندگان نوارها، حاضرند در همین بامداد به جلجتا بروند؟ کاری که خدا برای شما انجام داد را منظور کنید. همچنین با دست کشیدن از اعتقادنامه‌های فرقه‌ای خود، انجیل را اعلام کنید. هلولو! این دیگر برعهده‌شما عزیزان است. هم اینک چه رویکردی نسبت به این امر مقدس از خود نشان خواهید داد؟

۱۳۷ «و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در سراسر عالم به نام او کرده شود.» هلولو! سپاس! بله چنین است.

۱۳۸ جلجتا برای شما به چه معناست؟ آن روز برای شما چه معنایی دارد؟ آیا سراسر وجودتان را از الهیات پر کرده است؟ آیا از شما فردی محافظه‌کار و تشریفاتی ساخته است؟ یا اینکه از شما پیروی سرسپرده‌ی مسیح ساخته است؟ هلولو!

۱۳۹ گناه یکسره آمرزیده شد! «شما کارهای بزرگ‌تر از این نیز انجام خواهید داد.» همین جاست که هویت «خود» را تشخیص می‌دهید، مگر نه؟ «کارهای بزرگ‌تر از این» به بیانی همان آموزش گناهان به نام عیسی مسیح است.

۱۴۰ ولی دریغاً که اعتقادنامه‌ها و مجموعه‌های فرقه‌ای و چیزهای دیگر چنان پای شما را بسته که همچنان در خدمت دنیا هستید. به من بگوئید، آقا یا خانمی را نشان دهید که پس از آمدن در جلجتا، باز بکوشد به خاطر حرف کسی خود را مطرح کند. به من بگوئید در چه موقعیتی می‌توان چنانکه باید جلجتا را رو در رو دید، سخن از آن روز جلجتاست. چگونه می‌شود پس از اینکه شخصاً روز جلجتا را تجربه کرده باشید، باز فردی محافظه‌کار و تشریفاتی از آب درآیید؟ چگونه می‌شود باز همچون عروس مجموعه‌های سازمانی، آموزه‌های انسانی را اعلام کنید؟ چرا شما را نسبت به کلام خدا فروتن نساخته است؟ اگر در آن جایگاه پا نهاده باشید، فروتن بیرون خواهید آمد. چگونه می‌شود باز در پی جایگاه در سازمان خود و به دنبال کسب افتخارات باشید حال آنکه عیسی مسیح، پسر خدا خود را تا جایی فروتن ساخت که بدنش را تکه‌تکه کردند، به صورتش تف انداختند و او هر عار و بی‌حرمتی در این راه را به جان خود خرید؟ جامه از تنش درآوردند و در برابر دیدگان همه او را به صلیب کشیدند. «او بی‌حرمتی را ناچیز شمرد.» چگونه می‌شود پس از رفتن به جلجتا با ماهیتی متفاوت از او ظاهر شوید، به بیانی سراپا عار و شرم؟

چه بسا بگوئید: «ولی مرا از خود خواهند راند.» بگذارید شما را از خود برانند.

۱۴۱ خود روز جلجتا را تجربه کنید و خدا خواست خود را برای شما جاری خواهد ساخت. اجازه دهید دوباره این را نقل کنم. رأساً روز جلجتا را تجربه کنید و خدا خواست خود را برای شما جاری خواهد ساخت.

دعا کنیم.

۱۴۲ پروردگارا، خدایا، هم اینک همه ما را به جلجتا ببر. پروردگارا، عنایت فرما تا ما از خود، از ترس انسان، از ترس اینکه مردم چه خواهند گفت، رها شویم. کل دنیا آن قدوس را مسخره و مضحکه کرد. ولی او تا مرگ اطاعت پیشه کرد. تا بی‌حرمتی اطاعت پیشه کرد. زیر یوغ حاکمیت هم اطاعت پیشه کرد.

۱۴۳ می‌دانیم که شیطان با مبتلا کردن این زمین، حکمران و زمامدار این کره خاکی شد. در حضور خداوند بر همین شهادت داد و گفت: «این پادشاهی‌ها از آن من می‌باشند. هرآنچه می‌پسندم را با آنها انجام می‌دهم.» و بر ما روشن است که از آن روز تاکنون، این جهان زیر نفرین است، نفرین‌کننده‌اش بر آن حکمرانی می‌کند.

ولی خدایا، خدایا، ما در خدمت ملکوتی نفرین‌نشده هستیم.

۱۴۴ ای خدای پدر، چه زیباست که در عالم سینمای امروزی اعمال-کارهای شگرف کرده‌ای. اجازه دادی فیلم‌های بزرگی چون «ده فرمان» و نظیر آن ساخته شود تا مردان و زنانی که حاضر نیستند در کلیسا پا بگذارند، ببینند اوضاع از چه قرار است.

راه خدا از منظر دنیا مردود می‌نماید. چرا که ما همچون... چنین وارد روسیه، کشوری تحت سیطرهٔ کمونیسم، شدیم.

۱۴۵ ما در دنیا هستیم ولی از دنیا نیستیم. به جلجتا آمده‌ایم. در راه ملکوت خدا خود را مصلوب کردیم تا از آن او شویم. بی‌پروا به سخن اهل دنیا، ما خوارشدگان کم‌شمار باز با خداوند همراه می‌شویم. به سوی رستخیز پیش می‌رویم و خداوند، باور داریم که جهت ورود به ملکوتی که بر این جهان سیادت خواهد کرد، به زودی برانگیخته خواهیم شد. چنانکه دانیال از پیش دید، آن ملکوت جهان را به گونه‌ای خرد خواهد کرد تا همچون کاه‌های ریزی شود که باد از خرمنگاه زمستانی بلند می‌کند. ولی آن کوه، آن سنگ کوه بزرگی شد که زمین را دربرگرفت. آن سنگ فرو خواهد آمد. خدایا، عنایت فرما که ما بخشی از آن سنگ باشیم. عنایت فرما که خود را انکار کرده، هر روزه صلیب خود را برداریم برای مسیح زیست کنیم، برای دیگران زندگی کنیم. پروردگارا آن را عنایت فرما.

۱۴۶ چنانچه در این جلسهٔ بامدادی عزیزانی در این جمع هستند که او را به عنوان رهانندهٔ خود نپذیرفته‌اند و مایلند در دعای پایانی از آنها یاد شود، لطفاً دستان خود را برافرازید و بگویید: «برادر برانهام برایم دعا کنید. می‌خواهم او را به عنوان رهانندهٔ خود بپذیرم.» دوست جوان، خداوند به شما برکت دهد. باز هم کسی هست؟ برادرم که در انتهای سالن هستید، خداوند به شما برکت دهد.

۱۴۷ آیا عزیز دیگری هست؟ بگویید: «می‌خواهم او را بشناسم. می‌خواهم همین برای من روز جلجتا باشد. بیمار و خسته‌ام. مرا چه سود که اینجا در کارهای پوچ سرگرم باشم در حالی که در پس تولدم هدفی نهفته است؟ زاده شدم، برای فرزند خدا شدن زاده شدم ولی شگفتا که با این حال همچنان به امور دنیوی دل خوش می‌کنم. خدایا عنایت فرما امروز مصلوب شوم. عنایت فرما تا امروز هم خود و هم نگرش خود را مصلوب سازم تا با عیسی زیست کنم و برای دیگران زندگی کنم. عطا فرما تا بی‌پروا به رفتاری که با من دارند، به جوک‌هایی که دربارهٔ من می‌گویند، به آزاری که به من می‌رسانند و چیزهای زشتی که پشت سرم می‌گویند یا در قبال هر امر ناپسند دیگر، رفتاری فروتنانه و پایدار داشته و بره‌وار همچون خود او افتاده‌دل باشم. او چنین نوید داد که در روز واپسین باز مرا برمی‌خیزاند. چشم به راه آن روز فرخنده هستم.» آیا باز عزیزانی هستند که می‌خواهند دست خود را بلند کنند؟ شما که در انتهای سالن هستید، خدا به شما برکت دهد، همچنین به شما عزیز. صحیح. کمی بیشتر... خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. کمی بیشتر از دفعهٔ قبلی که دعا کردیم، عزیزان دست خود را بلند کردند.

۱۴۸ ای پدر آسمانی، آمده است که در پس سخنرانی پطرس در روز پنطیکاست: «همهٔ کسانی که ایمان آوردند، به کلیسا پیوستند.» آنها با تمام وجود باور کرده بودند. باور دارم عزیزانی که هم اینک دست خود را بلند کرده‌اند، با تمام وجود پذیرا شده‌اند. اگر چنین است، استخر آبی در این مکان آماده است. آنها که خواهان آمرزش گناهان خود هستند. کسی اینجاست که آمادگی دارد تا عزیزان را به آن نام مبارک، همان یگانه

نامی که به مردم داده شد که به واسطهٔ آن رستگار شوند، تعمیم دهد.

۱۴۹ چنانکه همین چند لحظه پیش از نگاشتهٔ مقدس نقل کردم «و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آموزش گناهان در سراسر عالم به نام او کرده شود.» و در همین راستا، هنگامی که در اورشلیم توبه و آموزش گناهان اعلام شد، رسولان کلام را برای مردم بازگو کرده، به آنها گفتند که باید: «نخست توبه کنند و آنگاه به نام عیسی مسیح تعمیم گیرند.» این مأموریت اعلام‌کنندهٔ کلام بود. ولی مردم باید توبه می‌کردند در حالی که او باید مردم را به جهت آموزش گناهان‌شان تعمیم می‌داد. «گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد.»

۱۵۰ ای پدر جهان چگونه چنین خود را گرفتار کرده است؟ چرا همان انجیل ساده را باور نمی‌کنند؟ بلکه بدتر چیزهایی را جایگزین می‌کنند، سخن از نام‌های دروغین، تعمیم دروغین، روح‌القدس دروغین، تعمیدها، دست دادن به خادمان، کاربرد عنوان‌های پدر، پسر و روح‌القدس است که در هیچ جایی در نگاشته‌های مقدس به این روش اشاره نشده است، در اینجا سخن از سندی است که تعدادی از رومیان تهیه کردند که آموزه‌های مسیحی نیست، در هیچ بخش از کتاب مقدس بدان اشاره هم نشده است. آموزش گناهان، بخشش امری است که با ذکر یک عنوان انجام نمی‌شود بلکه به واسطهٔ نام عیسی مسیح.

۱۵۱ حال ای پدر، می‌دانیم که مردم از این امر بسیار بیزارند. همواره روش تو چنین بوده است. ولی عنایت فرما تا در این جلسهٔ بامدادی مردان و زنان به آن روز، به روز جلجتا وارد شوند. آنجا در چنین روزی بود که عیسی تحقیر شد، عار برهنه شدن، خرد شدن تن، آب دهان انداختن و مضحکه شدن از جانب دنیا، کلیسا و کسانی که باید دوستش می‌داشتند را بر خود گرفت. ولی شگفتا که با این حال دهان خود را نگشود و در راه کسانی که وی را دستمایهٔ خندهٔ خود کردند، جان داد.

۱۵۲ ای پدر همین بامداد ما را به جلجتا ببر. اگر مردم ما را دیوانه بخوانند، اگر بگویند نگاشته‌های مقدس را چنانکه باید درنیافته‌ایم یا هر سخن دیگری که بر زبان برانند، خدایا آنها در هر حال نمی‌توانند در پیشگاه خدا ایستاده، بگویند که این امر مقدس دروغ است.

آنها نمی‌توانند با کتاب مقدس بر گناهان خود سرپوش بگذارند. کتاب مقدس گناهانشان که همانا بی‌ایمانی است را آشکار می‌سازد، آنها این چنین می‌خواهند محبوبیت کسب کرده و با عده‌ای همصدا شوند. عنایت فرما تا در این بامداد آنها هم وارد جلجتا شوند.

۱۵۳ «و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آموزش گناهان در همهٔ امت‌ها به نام او کرده شود.»

باشد که به فیض تو در راه مصلوب شدن گام بردارند تا خرد شوند، بر آنها آب دهان انداخته شود، مضحکهٔ عام و خاص شوند، هرگونه بدنامی را به جان بخرند و

چنین از آنها به عنوان بدکیشان، ویرانگران کلیساها یا عناوین دیگر مردم‌پسند یاد شوند.

باشد که در این بامداد، با اندک‌شماران خوارشمردهٔ پروردگار همگام و همراه شویم. باشد که همچون رسولان بی‌پروا به چپ و راست خرامان شده با دلی خرم خدا را خدمت کنیم. ای پدر عنایت فرما.

۱۵۴ حال تمنا اینکه بیماران و دردمندان که وارد صف دعا می‌شوند را تندرستی ببخشی. باشد عزیزی که دستان خود را برافراشته‌اند، هم اینک از دل توبه کنند. باشد عزیزی که زمانی مدید آن پشت مانده‌اند، بی‌درنگ به سوی آب پا پیش بگذارند و به برکت نام قربانی، عیسی مسیح، پسر خدا آمرزش گناهان خود را بیابند. آمین.

در پای صلیب جایی که رهاننده‌ام جان داد،  
آنجا برای پاک شدن از گناه فریاد کردم؛  
آنجا آن خون گرانبها قلبم را دربرگرفت؛  
جلال بر...

جلال بر نامش!  
اوه، جلال بر نامش!  
اوه، آنجا آن خون گرانبها قلبم را دربرگرفت؛  
جلال بر نامش!

شگفت‌آورانه از گناه آزاد شدم، (چطور؟)  
عیسی مهربانانه در درونم ساکن شد،  
آنجا در پای صلیب، جایی که اوم... (از آن او باش)... در؛  
اوه، جلال بر نامش!

جلال بر نامش!  
اوه، جلال بر نامش! (آن نام گرانبها!)  
اوه، آنجا... خون گرانبها قلبم را دربرگرفت؛  
جلال بر...

۱۵۵ آیا تحت تأثیر قرار نمی‌گیرید؟ سراسر شما را پاک می‌سازد. در دلتان امید می‌آفریند، امید زندگی، امید زندگی جاوید.

۱۵۶ «مصلوب شدن با مسیح» به چه معناست؟ زندگی برای دیگران. آنانی که چگونه‌اند؟ کسانی که از شما بیزارند و دوستدار شما نیستند و شما را مسخره می‌کنند، برای چنین افرادی زندگی کنید، یاورشان باشید، به آنها محبت کنید، «برای جفاکنندگان خود، کسانی که به خاطر نام من، به دروغ بدگویی شما را می‌کنند، دعا کنید. آنها بر انبیایی که پیش از شما آمدند هم آزار رساندند.»

۱۵۷ فکر کردم که در این بامداد چنین پیغامی بی‌گمان می‌تواند به کلیسا کمک کند، باشد که نیازمان به تجربهٔ جلجتا و مصلوب شدن بر شما آشکار گردد.



۱۵۸ جلجتا چه چیز ارمغان کرد؟ سراسر پرداخت کرد. خواهر گرامی که بر روی ویلچر نشستهای و شما عزیزان بیمار و دردمند حاضر در این مکان، آگاه باشید که جلجتا تماماً بها را پرداخت کرد پس کافی است باور کنید که از آن شماسست، به همین سادگی بپذیرید و تندرست خواهید شد.

۱۵۹ به یاد داشته باشید: اینجا سخن از چیست؟ می‌توانید به سراسر عالم رفته انجیل را اعلام کنید، بیماران را تندرستی بخشید و زندگی جاوید را ارمغان کنید.

چه چیز بزرگ‌تر از این خواهد بود، سخن-سخن از انسانی است با تومور، سرطان یا هر چیز دیگر که اینجا دراز کشیده است. (بارها دیدیم که او چگونه برکات خود را عنایت کرد و مردان و زنان را تندرستی بخشید، برای هزاران هزار مورد در سراسر جهان بی‌آنکه اشتباهی رخ دهد، این اتفاق افتاد، دیدیم چگونه مردم از روی برانکارها و تخت‌ها بلند شدند، افرادی که روزگاری چنان سرطان وجود آنها را خورده بود که از آنها سایه‌ای بیش باقی نمانده بود، آنها امروزه سرپا و تندرست هستند.) «کارهایی را که من می‌کنم شما نیز خواهید کرد، همچنین کارهای بزرگ‌تر از آن انجام خواهید داد،» کارهایی «شگرف‌تر از آن»، چنین است.

چگونه؟ به واسطه نام عیسی بر عمرشان افزودم تا اندک زمان بیشتری عمر کنند. ولی «شما کاری شگرف‌تر خواهید کرد، به واسطه نام من به مردم زندگی جاوید ارمغان خواهید کرد.» چه زیباست!

۱۶۰ پس چرا این نام زیبا چنین مایه شرم شما می‌شود؟ چرا مردم آن را مردود می‌دانند و پا پس می‌کشند؟ این از شیر است. جای شکی نیست.

۱۶۱ «و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در سراسر عالم به نام او کرده شود.» همان جایی که پیغام از آنجا منتشر شد. آیا چنین است؟ «و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان به نام او کرده شود.»

۱۶۲ و اما برای شروع همان کاری را بکنید که او پیش‌تر انجام می‌داد یعنی دعا به جهت شفای بیماران.

۱۶۳ سپس آن بخشش بزرگ را خواهیم داشت، بله، برای کسانی که می‌خواهند تعمید گیرند، آب در اینجا آماده است (جامه‌ها برای خانم‌ها آنجاست، جامه‌ها برای آقایان اینجاست)، برای بهره‌مند کردن شما از نعمت آمرزش گناهان مهیاست، به یاد داشته باشید که گناهان شما تنها در چهارچوب آموزه کتاب مقدس آمرزیده می‌شود. «نام دیگری زیر آسمان به مردم داده نشد که به واسطه آن رستگار شوید.»

۱۶۴ پولس به افرادی که پیش‌تر تعمید یافته بودند، برخورد. آنها بانگ می‌زدند و پیروزی هم داشتند. ولی پولس چنین پرسید: «به چه چیز تعمید یافتید؟»

گفتند: «به تعمید یحیی.»

باز گفت: «یحیی البته تعمید توبه می‌داد.» همین جا دقت کنید، جهت توبه بود نه برای آمرزش گناهان. این موضوع برای چند نفر دریافتی است؟ جهت آمرزش گناهان

نیود. آن افراد تعمید توبه یافته بودند. توبه کرده بودند: «بله، آقا، توبه کردم. ایمان دارم که آن قدوس می‌آید.» آنها تعمید توبه یافته بودند به بیانی «خداوند عیسی مسیح را باور کرده بودند.»

۱۶۵ آنگاه این سخن به گوششان رسید (آن قربانی فرخنده پیش تر آمد) پس تعمیدی دیگر به نام عیسی مسیح گرفتند. پس به محض اینکه بر آنها دست گذاشت بخشش روح القدس به آنها عنایت شد و به زبان‌ها سخن گفتند و نبوت کردند.

۱۶۶ پس نکند در پی تحریف نگاهشده‌های مقدس هستیید؟ تک موردی در کتاب مقدس به من نشان دهید که فردی چنین از گناهان خود آمرزیده شده باشد، بلکه تک مورد در عهد جدید به من نشان دهید که فردی به روشی غیر از ذکر نام عیسی مسیح تعمید یافته باشد.

۱۶۷ تک موردی در کتاب مقدس به من نشان دهید که فردی در کتاب مقدس به نام پدر، پسر، روح القدس تعمید گرفته باشد. بفرمایید کتاب تاریخی، کتابی درباره تاریخ به دفتر کارم بیاورید که در آنجا فردی را نشان دهد که تا سیصد سال و اندی پس از درگذشت آخرین رسول، یعنی پیش از شکل‌گیری کلیسای کاتولیک، به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید گرفته باشد.

۱۶۸ خوب، کتاب پدران پیشانیقیه را داریم و... همچنین همه تاریخ‌نگاران و هر چیز در این باب در دفتر مطالعاتم دارم، به بیانی کهن‌ترین، مقدس‌ترین تاریخ‌های دنیا، اینجا سخن از تنها دلایل قاطعی است که در اختیار داریم.

۱۶۹ می‌توانید در همین راستا اور ساندی ویزیتور یا حتی کاتشیزم کلیسای کاتولیک را مطالعه کنید و به آنها توجه کنید، آنها می‌گویند: «شاید شماری از پروتستان‌ها به دلیل التزام به آموزه کاتولیک رستگار شوند زیرا در کتاب مقدس آمده: «به نام عیسی مسیح تعمید یابید ولی ما در همان حال آن جایگاه آیینی را از نام عیسی برداشته و به پدر، پسر، روح القدس منتقل کردیم»، آنها این مسئله را می‌پذیرند.»

همین جا آیه‌ای که این امر را تخطئه می‌کند را به من نشان دهید.

۱۷۰ مسئله این است. با این حال باز دنیا نسبت به آن امر التزام دارد. چرا؟ زیرا هیچ‌گاه به جلجتا پا ننهاندند. مسئله همین است. هیچ‌گاه رؤیت نکردند.

۱۷۱ شما را دستمایه خنده قرار می‌دهند و صدا می‌کنند... حتی شما را «غلتندگان مقدس»، «جیزز اولی» و به هر نامی مربوط به گروهی تندرو صدا می‌کنند. مگر مهم است شما را چگونه صدا می‌کنند؟ رویکرد این افراد... آیا آن قدوس نگران بود که چه صدایش می‌کنند؟ مصلوب شد. برای خدا زیست، تنها برای خدا. و چنانچه همان روحی که در درون وی پیدا بود، در درون شما هم باشد، شما را به انجام همان کار سوق خواهد داد که او انجام می‌داد به بیانی برافراشتن نام قدوسش. «و آنچه کنید در قول و فعل (این چیزی است که در کتاب مقدس آمده است) همه را به نام عیسی انجام دهید و خدا را شکر کنید.»

۱۷۲ این آموزه سه گانگی که فرآیند چندخدایی است را از کجا به دست می آورید؟ از یک کاتشیزم می آید، نه از کتاب مقدس. واژه «تثلیث» یا «سه گانگی» یکبار هم در کتاب مقدس، از پیدایش گرفته تا مکاشفه، نیامده است. چنین چیزی عنوان نشده است. چیزی تحت عنوان خدای تثلیث نیامده است. او خداست، تنها خدا و خدای یکتا. همیشه خدایی یکتا بود. او عملکرد سه گانه ای دارد؛ باری در جایگاه پدر، در روزگار موسی. در تن، در جایگاه پسر که همانا عیساست. و هم اینک در جایگاه روح القدس عمل می کند. ولی خدا یکتاست. خدایی یکتا، نه خدایی به آن نام های سه گانه. سخن از عملکرد سه گانه است، سه جایگاه مربوط به نامی واحد: عیسی مسیح.

۱۷۳ هر ادعای دیگر برخاسته از چندخدایی است؛ می خواهم کسی برخلاف آن را به من نشان دهد. بله چنین است. سالیان سال است که این را حرف تکرار می کنم ولی حتی یک نفر هم پیدا نشده که چنین کند. (ملاحظه می کنید؟) چون ممکن نیست. من... در اینجا هم کتاب مقدس در جایگاه اول و هم تاریخ های مربوط به روزگاران دیرینه دارم، آنها نشان می دهند که این سخن کاملاً درست است. و چرا شیطان صرفاً در پی...؟ من... خوب، کتاب مقدس گفته که مردم چنین رویکردی در پیش می گیرند، بله، «چگونه می شود مردم بی آنکه آنها را مجذوب کرده باشم؟» همین را می دانم و بس. این عین گفته خود عیساست پس...

۱۷۴ ادعا نمی کنم که... اگر با وجود این سخنرانی باز چنین ادعایی را عنوان کنم، ریاکاری پست تر از من در جمع شما نخواهد بود. بله. چنین گفتم چون این امر مقدس عین حقیقت است، عین زندگی است. افرادی که در مسیح تعمد می یابند مسیح را دربرمی گیرند. آنها به واسطه نام او از حیات برخوردار می شوند.

۱۷۵ به نام او دعا می کنیم، به نامش می طلبیم، به نامش موعظه می کنیم، به نامش تعمد می دهیم، به نامش زندگی می کنیم، به نامش می میریم، به نامش به آسمان می رویم و به نامش رستخیز می کنیم. «هر خانواده ای در آسمان به نام عیسی خوانده می شود.» به گفته کتاب مقدس: «هر خانواده ای در زمین به نام عیسی مسمی می شود.» او فرمود: «به نام پدر خود...»

چه بسا بگویید: «خوب، این نام پدر است.»

پدر نام نیست، پدر جایگاه است. گفت: «به نام پدر خود آمده ام و مرا نپذیرفتید.» به چه نامی آمد؟ خوب، مسئله همین جاست. در این شکی نیست، «... و مرا نپذیرفتید.» ۱۷۶ مسئله همین است ولی گفتنی است که آن امر از چشمان دانایان و خردمندان پنهان شده است. بله، بله، چنین است.

۱۷۷ چنانکه چندی پیش تعلیم دادیم در مکاشفه سخن از کلیسای فاحشه پیر است، کلیسایی که نخستین مجموعه سازمان یافته است و در پس آن شماری از دختران از وی متولد شدند. آنها همان رویکرد را دارند، همان روش را در پیش گرفتند. فرجام راه همگان بابل است، همان روش را در پیش می گیرند، همراه... با کلیسای روم و-

کنفدراسیون کلیساهای ملل همگام می‌شوند و وی همان موضع را گرفته و همگان به سوی همان مقصد در حرکتند، همه در همان امر و همان کشتی هستند.

۱۷۸ ولی کلیسای خدا (هللویاه)، کلیسای برون خوانده شده است، کلیسای جدا و متمایز. این کلیسا چگونه بنا شده است؟ از چه راهی می‌توان در این باره آگاهی کسب کرد؟ از کجا بدانید که این امر حق است؟ خدا برای شما باز می‌کند. هابیل از کجا می‌دانست آن قربانی یک برّه است نه سیب؟ برای هابیل باز شد و از همین روی آمده که «به ایمان هابیل قربانی نیکوتر را به خدا گذرانید.»

۱۷۹ عیسی هنگام پایین آمدن از کوه تبدیل هیئت پرسید: «مردم مرا چه می‌گویند؟» دسته‌ای تو را «الیاس»، «موسی» و غیره می‌گویند.

گفت: «و از خود شما می‌پرسم؛ شما مرا که می‌دانید؟»

پطرس گفت: «تویی مسیح، پسر خدای زنده.»

۱۸۰ عیسی فرمود: «هیچ چیزی آن را بر تو کشف نکرده است...» وگرنه (این سخن را محض تعریف از خود نمی‌گویم بلکه هدفی از بیان آن دارم): «آن را از هیچ سمیناری نیاموخته‌ای، آن را از انسانی نیاموخته‌ای بلکه پدر من که در آسمان است، آن را بر تو کشف کرده است که من همان اهیه هستم (نه پدر، پسر و روح‌القدس بلکه عیسی مسیح هستم). و کلیسای خود را بر این صخره (کدام صخره؟ همان صخره‌ای که هابیل بدان رفت، بر همان صخره). بر این صخره یعنی حقیقت روحانی مکشوف شده خدا بنا خواهم کرد و دروازه‌های جهنم هرگز بر آن استیلا نخواهند یافت.» این سخن حق است. هر چند تقلا می‌کنند ولی باز هرگز استیلا نخواهند یافت. ملاحظه می‌کنید؟

۱۸۱ همین بس که جهت مصلوب شدن به جلجتا بروی سپس از آنجا بازگرد و با اندک‌شماران خوارشده خداوند همراه شو و پیش برو.

۱۸۲ ای پدر اینک همه چیز را به تو می‌سپاریم. از مسائلی که در این جمع است، آگاه نیستیم. بله، ای پروردگار راهی برای به دست آوردن چنین آگاهی ندارم مگر اینکه تو امور را بر من آشکار سازی. ای پدر از تو نخواستیم این امور را آشکار سازی. صرفاً این امر را به زانوان افراد سپرده‌ام. عزیزان اکنون حضور دارند. باشد که در این بامداد جلجتایی اصیل باشد، باشد که افراد نسبت به خواسته‌های شخصی، آرزوهای شخصی و هر امر مهم دیگری در زندگی خود مصلوب شوند.

۱۸۳ عنایت فرما مردم فروتن شوند و با کمال میل با اندک‌شماران خوارشده خداوند همراه شوند. باشد که در ملکوت خدا، در پادشاهی شگرف خدا که همانا بدن روحانی است و به سخنی همان بدن آسمانی مسیح بر این کره خاکی است، زاده شوند. «به یک روح همگان در یک بدن تعمید یافته‌ایم.»

۱۸۴ پروردگارا آن را عنایت فرما. چه سفیدپوست باشند، چه زردپوست چه تیره، هر چه باشند، چه مرد چه زن، برده یا آزاد، ما همه برای نوشیدن از همان روح ساخته شده‌ایم.

۱۸۵ ای پدر آن را عنایت فرما و باشد که همراه... تا در این بامداد بسیاری در این جمع به آن آگاهی و فهم برسند پس تمنا اینکه ذهن آنها را باز کنی. آنگاه همچون روزی تازه برای آنها خواهد بود، خورشید درخشیدن خواهد گرفت و هر نور شوم ساطع از الهیات ساخته پرداخته بشر پس خواهد رفت و فروغ خدا بر راه این افراد خواهد درخشید و آن پرده که فروغ دل‌انگیز الهی را مستور می‌سازد را پاره خواهد کرد. و آنجاست که می‌توانند به برکت سلوک در شاهراه تقدس همچون مسیح برای دیگران زندگی کنند.

۱۸۶ اکنون حینی که صف دعا را تشکیل می‌دهیم، در حالی که برای یکدیگر دعا می‌کنیم، دعا می‌کنم همهٔ خدامانت را در این بامداد مسح کنی، هر یک از ما را. و عنایت فرما امروز هر بیماری که وارد صف دعا می‌شود، شفا یابد. باشد که مانند آن دختر کوچک که مشکل انحراف چشم داشت و آن پسر بچه و... آن بانو مسن و -و برادر رایت برگردند، ای خداوند، مانند بسیاری دیگر که با گرفتاری‌ها و بیماری‌ها و اموری که پزشکان از درمانش ناتوان بودند (و همین یک هفته پیش) وارد صف دعا شدند و امروز همین‌جا، امروز در صحت کامل حاضر می‌باشند.

۱۸۷ خدایا، عنایت فرما مردان و زنان با سلاح همان ایمان عبور کنند و بدانند که راهی جلجتا هستند و باید نسبت به تفکر و نگرش خود مصلوب شوند، آنها از امری «فرا تر از شفا» برخوردارند. باشد نیرویی که عیسی را از قبر برانگیخت، بدیشان زندگی ببخشد، زندگی‌ای شگرف بر پایهٔ ایمان.

۱۸۸ و باشد که در پس آن، عزیزان بسیاری بی‌درنگ به تعمیدگاه بیایند. در نام عیسی مسئلهت می‌کنیم. آمین.

۱۸۹ برای برگزاری صف دعا و آیین تعمید بیست دقیقه بیشتر وقت نداریم. حال، کارت دعا در کار نیست. از آن امر برخوردار شدیم و خواهیم کوشید آن را به مجرد شروع در بزرگ‌ترین جلسات خود به کار بریم. چنانکه خدمت شما عزیزان گفتم و موضوع را عنوان کردم، آن را ضبط کردیم و هر جایی که بروم، نوارها از پیش فرستاده خواهند شد.

۱۹۰ آن نشانه صرفاً آن برکت را نمایان می‌سازد. موضوع از این قرار بود، «اگر برای بیماری دعا می‌کنی، مردم را بدین سوق بده که تو را باور کنند.»  
گفتم: «مرا باور نخواهند کرد.»

فرمود: «این نشانه‌ها به تو بخشیده خواهد شد و چنین مردم ایمان خواهند آورد.» یک دهه می‌شود که این نشانه‌ها در جهان سیر می‌کنند بی‌آنکه یکبار هم خطایی در کار باشد. در این امر هیچ خطایی نیست. چند نفر می‌دانند که این سخن درست است؟

۱۹۱ پس می‌توانید با ایمان آوردن به نشانه‌ها، به پیغام باورمند شوید. درست است. (باشد که روند چنین کامل شود لیکن آنچه...) مگر می‌شود دروغی را به شما اعلام کنم؟ خدا اجازه نمی‌دهد این کار را بکنم. نه، نه، آقا. راستی را به شما اعلام می‌کنم.

۱۹۲ خوب، هر کس از شما می‌خواهد برایش یا برای هر مورد دیگری دعا شود، وارد این صف شود، از این طرف تشریف بیاورید، بفرمایید در سمت راست صف تشکیل

دهید. این چنین حینی که دعا می‌کنیم، افراد می‌توانند رد شوند. سپس از جوانان و راهنمایان درخواست دارم تا بر روند نظارت کنند و هنگامی که عزیزان از اینجا و سپس از آنجا حرکت می‌کنند، آنها را از پشت سالن وارد می‌کنیم و ترتیبی می‌دهیم تا امکان عبور داشته باشند. چنین برای همه دعا می‌شود.

۱۹۳ [شخصی با برادر برانهم صحبت می‌کند-گروه تألیف.] عجب، نه خیر، این کار را نکردم. هر وقت خواستید بفرمایید. خوب است. می‌توانید ایشان را ببرید، یا شما... می‌توانم... فعلاً ایشان را به آنجا منتقل کنید یا کمی بعد یا هر وقت خواستند، جای نگرانی نیست.

۱۹۴ تا جایی که امکان دارد، در این چند دقیقه آرام باشیم. می‌خواهم اینک در این خصوص تأمل کنید که کتاب مقدس چه می‌گوید؟ «دعای ایمان بیمار را شفا خواهد بخشید.» چند نفر می‌دانند که چنین است؟ چند نفر می‌دانند که کتاب مقدس چنین می‌گوید: «این نشانه‌ها همراه ایمانداران خواهد بود. کارهایی که من می‌کنم شما نیز خواهید کرد؟» و این کارها چه هستند؟ او چنین فرمود: «اگر ایمان داری که توان انجام چنین کاری را دارم، می‌توانم.»

چه پرسیده بودم؟ «مرا باور نخواهند کرد.»

فرمود: «این نشانه‌ها مردم را به این سوق می‌دهد که تو را باور کنند.»

۱۹۵ خوب، اگر باور دارید آماده باشید که ساعت رهایی برای شما فرارسیده است. به همان ترتیب که درباره‌ی رهایی از گناهان می‌شود، این به واقع همان نویدی است که همان خدا می‌دهد.

۱۹۶ خوب، فردی بی‌دعا، بانویی بیمار از نیوآلبانی با مشکل ناراحتی معده در این جمع حاضر شده‌اند. اول برای ایشان دعا می‌کنیم تا بتوانند-بتوانند زود بشینند. اکنون با حفظ آرامش همگی تشریف بیاورید. از برادران می‌خواهم در اینجا به من کمک کنند. لحظاتی برای دعا سرهای خود را خم کنیم.

۱۹۷ ای پدر آسمانی، این سخن توست. من مسئول امری که انجام خواهد شد، نیستم بلکه مسئول اعلام آن هستم. با علم بر اینکه (هم اینک دیگر میانسال و بی‌دعا شده‌ام و دیر یا زود در حضورت حاضر خواهم شد) با همه وجود حقیقت را اعلام کرده‌ام. تو گواه بر این امر هستی. باشد که متضرر نشوم وگرنه ای پروردگار خود نیازمند به توبه هستم.

۱۹۸ ای پدر، تمنا اینکه در حالی که به دعا برای بیماران می‌پردازیم ما را یاری فرمایی، باشد که به دعاهایم پاسخ داده شود، خداوندان تنها دعاهای من بلکه دعاهای این کلیسا، در حالی که این عزیزان در مانده... اگر همسر من همین‌جا در این حالت ایستاده بود، چه می‌شد؟ چگونه بود اگر این همسر من بود که بر روی ویلچر نشسته بود؟ اگر خواهرم در این حالت بود، چه می‌شد؟ اگر مادرم بود، چطور؟ خدایا، این عزیزان را شفا ببخش. پروردگارا، تمنا می‌کنیم.

۱۹۹ بر کسانی که در این صف دعا با ناراحتی قلبی، سرطان، تومور و هر درد و مرض اینجا ایستاده‌اند، بنگر. بسیاری از آنها می‌آیند (خداوند، صدها نفر همین جا رهایی یافته‌اند) و مردم با دیدن این امر باور کرده و برای دریافت مسئلت‌های خود حاضر می‌شوند. اینک آنها نه نزد خادم حقیرت بلکه نزد سنگی زنده، پسر ت عیسی مسیح می‌آیند، اوست رهبر کلیسا و همان شخص روحانی و رازناک در جمع ما. پس ما هم به نام مبارک او دست برمی‌افزایم (چنانکه خود فرموده‌ای «به نام من دیوها را اخراج خواهند کرد.») من هم دعا می‌کنم به نام عیسی تا به دعا‌های ما پاسخ دهی. آمین.

۲۰۰ همگی در روح دعا بمانند. این سهم شما نیز هست. این دعای شماسنت.

حال این بانو محکوم به مرگ است مگر اینکه مددی برای او بیاید.

۲۰۱ چند نفر از شما برادر استاد کلو را می‌شناسند؟ برادر و خواهر استاد کلو؟ یک شب سه بار از آلمان به من زنگ زدند، کودکشان از دنیا رفت. پرسیدند: «برادر برانهم، خود دیده‌ایم که چگونه شما با روح خدا مردگان را برمی‌خیزانید.» (آنها حضور داشتند و دیده بودند. ملاحظه می‌کنید؟) «و می‌دانیم که نبی خداوند هستید. همین بس که سخنی بگویید.»

عرض کردم: «نمی‌توانم این کار را بکنم مگر بر دهانم گذارده شود.»

«به آلمان بیایید.» از جای خود جستم. و زنگ زدند: «جتنی داریم که می‌تواند ظرف شش ساعت شما را به آلمان برساند.» قرار بود با جت ارتش مرا به آلمان برسانند تا آن کودک مرده را به زندگی برگردانم. قرار بود یک جت ارتشی در عرض شش ساعت مرا از لویزویل به مونیخ در آلمان برساند.

۲۰۲ به آنجا داخل شدم، زانو زدم و گفتم: «ای پدر چه باید بگویم. از دهانم سخن بگو.» او پاسخی به من نداد. پس به جنگل رفتم و گفتم: «ای پدر چه بگویم. سخنانی در دهانم بگذار. وگرنه رفتنم به آنجا سودی نخواهد داشت.» برگشتم ولی باز از او پاسخی نیافتم. باز به آنجا داخل شدم. شب یکسره چنین التماس می‌کردم: «پروردگارا، سخنانی در دهانم بگذار.» ولی پاسخی نیامد.

۲۰۳ بامداد که شد همسرم از خواب بلند شد. همین که بیرون رفت، سخنی فرود آمد (همان جا برخاستم)، او چنین فرمود: «مبادا نهییش بزنی. این دست پروردگار است.» پس همین بود.

بی‌درنگ زنگ زدم و گفتم: «نمی‌توانم بیایم. خیر، این دست پروردگار است. از این کار باز داشته شدم.» آیا قدرت آن نهیب را می‌بینید؟ آنگاه خدا فرمود: «مبادا این کار را بکنی زیرا این دست پروردگار است.»

۲۰۴ دقت کنید که یکبار موسی از انجام کاری باز داشته شد ولی باز رفت و همان کار را کرد. آیا به یاد دارید؟ پس-پس نفرتم.

۲۰۵ ولی می‌توانم گواهی‌های مکتوب مربوط به چهار نفر دیگر را به شما نشان دهم که با وجود گواهی فوت پزشکی برای آنها دعا و نهیب زده شد. ملاحظه می‌کنید؟ برای

نهیب آن هستیم. ولی چنانچه خدا قدرت انجام کاری را به شما بسپارد، بهتر است نسبت به کاربرد آن هوشیار باشید. می‌بینید؟ بهتر آن است هو... فرمود: «مبادا...»  
 ۲۰۶ خوب، به یاد داشته باشید چه بسا این امر برای شما شگرف نباشد ولی مفهوم خاصی برای من داشت. توجه می‌کنید؟

«مبادا نهیبش بزنی.» صدایی بسیار شیرین و مهربان (چنانچه اشتباه نکنم کمابیش ساعت شش و نیم بود، ساعت شش و نیم صبح) فرمود: «مبادا نهیبش بزنی. این دست پروردگار است.»

گفتم: «ای پدر سپاست می‌گویم. پروردگارا، سپاس. این کار را نمی‌کنم.»

۲۰۷ ولی اگر می‌گفت: «نهیبش بزنی. این رسوخ دشمن است.»

می‌گفتم: «پس برویم.» و انجام می‌شد.

۲۰۸ هنگامی که در فنلاند آن پسر بچه در آنجا بی‌جان و مصدوم نقش بر زمین شده بود و استخوان سالمی در تنش باقی نمانده بود، خداوند گفت که این دست شیطان بود و فرمود: «نهیبش بزنی.»

۲۰۹ و گفتم: «ای مرگ نمی‌توانی او را نگه داری. او را برگردان و آزادش بگذار.» همان‌جا، آن پسر بچه از جای خود جست و روی پای خود ایستاد، بله، دیگر اثری از استخوانی آسیب‌دیده در بدنش بود. این سخن خداوند است. تا هنگامی که سخن خداوند بر من فرود نیاید نمی‌توانم سخن خداوند را به کار برم.

۲۱۰ ولی در نگاشته مقدس، کلام خداوند رسالت دعا برای بیماران را به من سپرد، همین رسالت دعا برای بیماران به شما هم سپرده شده است. حال «دعای ایمان بیمار را شفا خواهد بخشید» پس دعا کنیم، سرهای خود را خم کنید، در حالی که چنین پیش می‌رویم آنچه می‌گوید برای ما معلوم خواهد شد.

۲۱۱ مسیحی هستید، درست است؟ آیا با همه وجود باور دارید که عیسی شما را خوب خواهد کرد؟ خواهر، کمی از ناراحتی معده رنج می‌برید، این مسئله سالیان سال است که شما را آزار می‌دهد. هم اینک خوب می‌شوید، البته به شرط ایمان.

۲۱۲ خوب، ای خداوند خدا، این خانم جوان خواهد مرد مگر اینکه تو یاریش کنی. اکنون حین نگاه کردن به این خانم دعای خود را بلند می‌کنم و دلیلی برای مرگش نمی‌بینم.

و پروردگارا، در روح خود حس می‌کنم که این خواست مجاز توست که اینک چنین نهیب بزنی: ای شیطان، او را رها کن!

در نام خداوند عیسی مسیح، باشد که شفا یابد و جهت شهادت برای جلال خدا به همین کلیسا بیاید. آمین.

۲۱۳ حال به همین سادگی خوب می‌شوید. برادر آیا این را باور می‌کنید؟

آیا باور دارید که هم اینک خوب می‌شوید؟ پس بفرمایید، هر چه دوست دارید، بخورید... خوب می‌شوید.



خوب، در حالی که فکر می‌کنید می‌توانید با ضربه‌ای دنیا را متوقف کنید، این دنیاست که با ضربه‌ای شما را متوقف می‌کند. اکنون آن خدای آسمان که با برداشتن کوبه خود از دنیا، آموزش گناهان را ممکن می‌سازد، باشد که با همان نام، آموزش گناهان را به شما عنایت فرماید، آن ضربه را از شما دور کند و به شما تندرستی ببخشد.

آیا باور دارید که او می‌تواند کاری کند که قلب دوباره خوب کار کند؟ ایمان داشته باشید و خوب می‌شوید...؟...

۲۱۴ ای خداوند عیسی، این بانوی بینوا محکوم به این است که سراسر زندگی خود را بر روی این صندلی سپری کند و حمل شود. ولی اینک دعا می‌کنم تا این قید شیطانی او را ترک کند. باشد که زنده بماند، راه برود و همچون گذشته سالم باشد. این را به نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

۲۱۵ آیا ایمان دارید؟ این امری است فرجام‌یافته، تمام شد. مشکل چیست؟ عاری از هراس، عاری از... نبود...؟ یکبار از سرطان شفا یافتید...؟... رها کنید و همه چیز را به عیسی تقدیم کنید.

۲۱۶ ای خداوند عیسی، دست خود را بر روی این بانو می‌گذارم و بیماریش را نهب می‌زنم. می‌دانیم که مسیحی است و از روح تولد یافته است. این را در نام شگفت عیسی مسیح از او برمی‌دارم. آمین.

۲۱۷ ای خداوند خدا، برای برادر گرمی‌اش، در نام عیسی رستگاری طلب می‌کنم. در آن پایداری کن. آمین. محقق می‌شود.

۲۱۸ پسر جان، آیا آماده دریافت شفای خود هستی؟ خوب، در دستان فرخنده‌اش قرار گرفته است.

۲۱۹ ای خداوند عیسی این پسر جوان که چنین از تو گفته، برای شفای خود دعا می‌کند. در جایگاه خدمت، در نام عیسی مسیح دستان خود را بر او می‌گذارم...؟... آمین.

حال هر یک از...؟... اینک، تنها نام او را بخوانید. پس نه، نه به من...؟...

۲۲۰ ای خدای پدر، اینجا تک پسری هست که روزگاری بر آغوش مادر می‌آرمید، مادر هم نوازشش کرده، با او دعا می‌کرد و هنگامی که صدای ملایم کودکانه او بلند می‌شد، دستش را ننگه می‌داشت. اکنون شیطان مادر را روانه آسایشگاه روانی کرده است. خدایا، اینک آن پسر به کلیسای مقدس خدای زنده آمده، کلیسایی از روح تولد یافته، کلیسایی که روح خدا در آن زندگی می‌کند و خویشتن را در آن می‌شناساند. و امروز با قدرت دعا آن بانو را از آسایشگاه آزاد می‌کنیم. در نام عیسی مسیح طلبیدیم. آمین.

به خانه بازگردید، آسوده باشید.

از آمدنتان برای مسئله به جهت مادران ممنون هستیم، او فرزندی اصیل است.

۲۲۱ اینک روز رهایی فرارسیده است. ای خداوند عیسی، مسئلتی است جهت این بانوی جوان، برای رستگاری همسرشان و باز شدن هنجره، باشد که در نام عیسی مسیح، همان که فرمود: «بیا و اینک ایمان بیاور» آن را دریافت کند زیرا اینجا سخن از محصولی نهایی است.

۲۲۲ خداوندا به گفته پزشکان، بله خداوندا، به گفته پزشکان آن مشکل در بدنش هست و اینک به چشمانش سرایت می کند. ولی آن خانم به جهت رهایی بر این قربانگاه حاضر شده است، در حالی که این کلیسای پاک دعا می کند، من در نام عیسی مسیح رهایی این خانم را طلب می کنم، این بلا بدنش را ترک خواهد کرد. این کاری فرجام یافته است.

برای پسرش، این دستمال را برکت می دهم. باشد که شنوایی و بهبودی در گوشش حاصل شود...؟!...

۲۲۳ کلیسا اکنون دعا می کند، کلیسا بدن رازناک مسیح است. اینک برای شما در دعا هستیم. می بینید؟ دیگر-دیگر ادعا نمی کنیم که در دنیا هستیم. دیگر نمی گوییم که درباره آخرت خود دودل هستیم. راه را یافته ایم. در آن راه زاده شده ایم. کلیسای خدای زنده هستیم (بخشی از آن کلیسا هستیم) زیرا کلیسا در سراسر جهان پراکنده است. ولی این جمع بخشی از آن است. امروز به اتفاق به نام او می آییم. برای انجام کاری که به ما امر کرد، آمده ایم. مگر چیزی هست که او نتواند در گردهمایی های ما آشکار سازد. برای بیماران دعا کنید، دست بر بیماران بگذارید که «دعای ایمان بیمار را شفا خواهد بخشید.»

۲۲۴ باشد که این بیماری قلب شما را ترک کند. در نام عیسی مسیح، پیرو رسالتی که خدا به من بخشید...؟!...



60-0925 آن روز در جلجتا

برانهام خيمه

آمریکا ایندیانا جفرسونویل،

FARSI

©2023 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)